

# شرح جامع قانون مدنی

## بر اساس

نظریات علمای برجسته حقوق  
آراء شعب و هیئت عمومی دیوان عالی کشور  
نظریات و مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام  
نظریات مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه  
نظریات شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مولفان: دکتر فرهاد بیات\* دکتر شیرین بیات\*\*

\* وکیل پایه یک دادگستری، دکترای حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه  
\*\* وکیل پایه یک دادگستری و دکترای حقوق از دانشگاه تهران

انتشارات ارشد

## پیشگفتار مولف

### «اللهم زدنی علماً»

آغازگر کتاب، سپاس و ستایش پروردگاری است که آدمی را به زیور عقل بیاراست و برای تشخیص حق از باطل به او نعمت کتاب و فرقان بخشید.

کتاب حاضر بر اساس ترتیب مواد قانونی به نظم کشیده شده و هدف از آن، حرکت در محور قانون است تا در میدان عمل، کاربرد بیشتری داشته باشد. فعالان عرصه حقوقی می‌توانند با توجه به عناوین انتخاب شده برای هر ماده به راحتی حکم مسئله مورد نظر خود را از میان انبوه مواد قانونی بیابند و با مطالعه حاشیه آن ماده، ضمن درک مفاهیم و اصطلاحات به کار رفته در متن مواد، با قوانین مرتبط، رویه قضایی و آراء حقوقدانان در آن زمینه بیشتر آشنا شوند. در راستای تأمین اهداف بالا، کتاب پیش رو بر اساس اصول زیر نگارش یافته است:

### ۱- تبیین واژه‌های به کار رفته در مواد و تمییز آنها از واژه‌های مشابه:

درک مفهوم واژه‌ها و اصطلاحات حقوقی و تمییز آنها از یکدیگر، حقوقدان را در به کارگیری این واژه‌ها در جایگاه صحیح خود توانمند ساخته و او را از افراد عامی جامعه متمایز می‌گرداند (برای نمونه، در خصوص مفهوم «عقد»، «قرارداد» و «معامله» رجوع کنید به شماره‌های ۲۷، ۲۸ و ۲۹ ماده ۱۸۳ ق.م.؛ گفتنی است معنای لغوی برخی از واژگان نسبتاً دشوار هم جهت افزایش دانش عمومی بیان شده است (ر.ک: پاورقی ماده ۲۶ و ش ۱ ماده ۱۳۷).

### ۲- توجه به قوانین مرتبط:

با توجه به وضع قوانین گوناگون پیرامون مباحث حقوق مدنی، کشف حکم مسئله مطروحه در قانون مدنی، بدون در نظر گرفتن قوانین مرتبط با آن موضوع، نه تنها دشوار بلکه گاه گمراه کننده است؛ زیرا در پاره‌ای از موارد، احکام قانون مدنی از سوی قوانین خاص نسخ شده یا تخصیص خورده‌اند (ر.ک: ش ۲ و ۳ ماده ۹۱ و ش ۸ ماده ۳۸۴ و ش ۴ ماده ۷۸۳)؛ از سوی دیگر برخی از قوانین مرتبط از چنان اهمیتی برخوردارند که توضیح و تفسیر آنها همانند متن مواد قانون مدنی ضروری می‌نماید که قانون مسئولیت مدنی، از آن جمله است (ر.ک: ماده ۳۳۷ به بعد).

### ۳- گزینش و تلخیص آرای قضایی و حقوقی:

اگر چه اثر رأی، نسبی و محدود به همان دعواست ولی استناد به آن در دعوای دیگر می‌تواند راهگشا باشد؛ البته هنوز بسیاری از مسائل در دادگاه‌ها مطرح نشده و موضع دادگاه‌ها نسبت به آن نامعلوم است که می‌توان آراء و نظریات مشورتی را برای رفع این خلأ به کار گرفت. در کتاب حاضر رأی قضایی و حقوقی (از جمله آرای دادگاه‌های بدوی، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور، آرای اصراری و وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری و شورای عالی ثبت،

آرای دادگاه‌های عالی انتظامی قضات، نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه و شورای نگهبان و ...) گزینش شده و برای دوری از اطالة کلام، به نحو چکیده و مختصر بیان شده‌اند.

## ۴- توجه به قاعده‌مندی حقوق:

حقوق- به ویژه حقوق مدنی- درس قاعده‌مندی است که بعضاً حتی بدون وجود ماده قانونی می‌توان حکم مسئله را با توجه به اصول حقوقی و روح کلی حاکم بر نظام حقوقی کشور استنباط نمود.

به عنوان نمونه، ماده ۱۵۳ ق.م. مقرر می‌دارد: «هر گاه نه‌ری مشترک بین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هر یک از آنها اختلاف شود، حکم به تساوی نصیب آنها می‌شود مگر این که دلیلی بر زیادتى نصیب بعضی از آنها موجود باشد» و یا ماده ۸۵۳ ق.م. مقرر می‌دارد: «اگر موصی‌لهم متعدد و محصور باشند موصی به بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود مگر اینکه موصی، طور دیگر مقرر داشته باشد؛ قاعده تساوی از قواعد عمومی است و ادعای نصیب بیشتر، خلاف اصل عدم زیاده بوده و بدیهی است که مدعی در جهت اثبات ادعای خویش باید دلیل ارائه کند؛ پس بدون آگاهی از مواد ۱۵۳ و ۸۵۳ هم استخراج حکم مسئله امکان‌پذیر است؛ بنابراین در این کتاب، سعی شده است، قواعد و اصول مستند حکم مندرج در ماده هم ذکر شود تا بتوان به جای حفظ مصادیق بی‌شمار، آنها را در موارد مشابه به کار بست (نظیر اصل آزادی قرارداده‌ها (م ۱۰)، اصل تسلیط (م ۳)، قاعده لاضرر (م ۱۳۲)، اصل رضایی بودن (م ۱۹۱)، اصل لزوم (م ۲۱۹) اصل صحت (م ۲۲۳)، اصل نسبی بودن قرارداده‌ها (م ۲۲۱)، اصل استصحاب (م ۳۵۹)، اصل عدم (م ۶۷۲) و اصل لزوم جبران کامل خسارت (زیرنویس م ۳۹۱).

## ۵- نقد مستدل و منصفانه آراء و نظریات حقوقی و قضایی

گسترده‌گی مطالب و موضوعات از یک سو و حجم کم کتاب از سوی دیگر، امکان نقد آراء حقوقی را محدود نموده است؛ با وجود این تلاش شده است تا حد امکان، برخی از نظرات حقوقی و قضایی، نقدی مستدل و منصفانه گردد (ش ۵ م ۱، ش ۴ م ۷، ش ۱ م ۳۹، ش ۲ م ۴۴، ش ۲ م ۴۵ و ش ۱ م ۸۵).

## ۶- پرهیز از مباحث صرفاً نظری و گاه ملال آور:

ضرورت نگرش کاربردی به مسائل و رعایت اختصار در بیان مطالب، مانع از پرداختن به مسائل نظری شده است. البته این امکان وجود دارد که علاقه‌مندان برای مطالعه بیشتر، بر اساس ارجاعات کتاب، به سایر منابع رجوع نمایند.

## ۷- رها نکردن خواننده در تردیدهای فکری و بیان نظر اقوی:

حقوق ماهیتی متفاوت از ریاضیات دارد و صحت یک نظریه به آسانی قابل سنجش نیست و گاه به سختی می‌شود یک نظر را بر نظر دیگر ترجیح داد. با این حال، در این نوشتار ضمن بیان نظر اقوی، حسب مورد، نظر مراجع قضایی، مشهور فقها و حقوقدانان دیگر هم بیان شده است (به عنوان نمونه ر.ک.ش. ۱، ماده ۳۷ ق.م).

## ۸- توجه به آخرین تغییرات قانونی:

قوانین هر روزه دست خوش تغییر هستند؛ بنابراین دانستن آخرین مصوبات، آرای وحدت رویه و به ویژه تفسیر آنها که بعضاً مدت‌ها طول می‌کشد تا مورد توجه کتاب‌های درسی دانشجویان قرار گیرد از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ قانون ساماندهی بازار زمین، مسکن و اجاره‌بها مصوب ۱۴۰۳/۲/۲۹، قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۷، رأی وحدت رویه ۸۱۰ مورخ ۱۴۰۰/۳/۴ (مندرج در زیرنویس ۶ و ۷ ماده ۴۵۴)، رأی وحدت رویه ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ (مندرج در زیرنویس ۳ تا ۵ ماده ۳۹۱)، رأی وحدت رویه ۸۳۲ مورخ ۱۴۰۲/۳/۳۰ (مندرج در زیرنویس ۲ ماده ۷۹۳) و رأی وحدت رویه ۸۵۰ مورخ ۱۴۰۳/۵/۱۶ (مندرج در زیرنویس ۲ ماده ۲۲۸) نمونه‌هایی از این موضوع است.

## ۹- پوشش آزمون‌های حقوقی

در کتاب حاضر معمولاً جواب صحیح از نظر طراحان آزمون‌های حقوقی در گیومه «» قرار داده شده است.

برای نمونه طبق ماده ۳۷ قانون مدنی، اثبات مالکیت سابق از طریق اقرار، سبب بی‌اعتباری اماره تصرف است. اگرچه در منطق حقوقی، آنچه مهم است اثبات مالکیت سابق و حکومت آن بر تصرف فعلی است اما طراحان سوال نیز به پیروی از ظاهر قانون، این اثر را منحصر به «اقرار» دانسته‌اند (ر.ک.ش. ۱، ماده ۳۷ ق.م.؛ همچنین در صورتی که موکل فوت کند و وکیل بدون اطلاع از فوت، ملک موکل را بفروشد در خصوص ضمانت اجرای معامله اخیر، اختلاف نظر وجود دارد که در کتاب حاضر نظر صحیح از نظر طراحان آزمون (در مثال اخیر «غیرنافذ») در گیومه قرار داده شده است (ر.ک.ش ۳ ماده ۶۸۰؛ همچنین رجوع کنید به شماره ۱۸ ماده ۲۸۹).

گاهی در متن سوال آزمون از داوطلب خواسته می‌شود که «طبق ظاهر» قانون مدنی یا طبق نظر «مشهور فقها» پاسخ دهد که کتاب حاضر این نوع سوالات را هم مد نظر قرار داده است؛ در خصوص سوال با مضمون «طبق ظاهر قانون مدنی» رجوع کنید به شماره ۹ ماده ۲۲۷ و در خصوص «مطابق نظر مشهور فقها» رجوع کنید به شماره ۱ ماده ۷۷۸.

## ۱۰- ذکر اقوال مختلف

ذکر نظرات متعدد، محملی است تا خواننده با تفکرات مختلف آشنا شده و پیرامون آنها تفکر و تأمل نماید (برای نمونه رجوع کنید به زیرنویس شماره ۳ ماده ۱۰۶۴ و پاورقی آن)؛ البته در مواردی که نظر نقل شده مورد قبول نگارنده کتاب نبوده اما ذکر آن ضروری یا مفید به نظر رسیده است، جهت نقل آن، معمولاً از عبارت «به اعتقاد برخی حقوقدانان» یا عبارت مشابه استفاده شده است (برای نمونه ر.ک. به زیرنویس شماره ۵ ماده ۷ در خصوص قانون حاکم بر وصیت)؛ بدیهی است ذکر عبارت اخیر بر مبنای شیوه متعارف نقل قول در نوشتارهای حقوقی بوده و نگارنده تکریم و تقدیر از تمام اساتید برجسته حقوق را وظیفه خویش می‌داند.

## ۱۱- بی‌نیازی از مراجعه به منابع دیگر جهت درک ابتدایی مطلب

نکات مندرج در کتاب، در حدی توضیح داده شده است که برای فهم اولیه نیازی به مطالعه سایر منابع وجود ندارد؛ البته بدیهی است جهت تحقیق و پژوهش بیشتر، مخاطب می‌تواند به ارجاعات کتاب و منابع تفصیلی مراجعه نماید.

## ۱۲- رعایت اختصار در مستندسازی

جهت کاهش حجم کتاب از یکسو و مستندسازی کتاب از سوی دیگر، ضمن اختصار در ارجاع، به منابع استفاده شده در متن کتاب، به نحو جامع و مفصل در پایان کتاب پرداخته شده است؛ بدین نحو که در متن کتاب در داخل پرانتز، به جای مشخصات کتاب صرفاً نام مؤلف و شماره کتاب و صفحه و یا شماره آن مطلب در منبع مذکور ذکر شده است و با رعایت ترتیب استفاده از آن منبع در متن کتاب، در انتهای کتاب حاضر در قسمت منابع و مآخذ، منبع استفاده شده با مشخصات کامل برای یکبار آورده شده است؛ بنابراین منظور از (کاتوزیان (۳)، ش ۱۱۲ در انتهای توضیح شماره ۴ ماده ۲، کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ سی و دوم، انتشارات سهامی انتشار، سال ۱۳۸۱ است. به عبارت دیگر جهت روشن شدن مستند مطلب، باید براساس شماره ارجاع شده به انتهای کتاب مراجعه نمود؛ همچنین برای نشان دادن نظر مخالف از حروف اختصاری (ن.خ:) و نظر موافق (ن.و:) استفاده شده است.

## ۱۳- تنقیح متن مواد قانون مدنی

از آنجایی که روزنامه رسمی راجع به مواد ۱ تا ۹۵۵ قانون مدنی، در دسترس نیست میان مجموعه‌های قانون مدنی منتشر شده در سطح کشور تفاوت‌های زیاد و قابل توجهی وجود دارد؛ لذا در کتاب حاضر تلاش شده است، تا حد امکان به تفاوت نُسَخ معتبر توجه و متن مقبول‌تر گزینش گردد.

در پایان لازم است تا مراتب تجلیل و قدردانی خویش از زحمات تمام اساتید حقوق مدنی از جمله مرحوم دکتر امامی، مرحوم دکتر شهیدی، دکتر لنگرودی، دکتر صفایی و به ویژه مرحوم دکتر کاتوزیان را اعلام نمایم که بی‌شک نوشته حاضر مرهون مجاهدت علمی همه این بزرگواران است.

امید است آن چه پیش روی شما قرار گرفته، مفید بوده و دست کم پاره‌ای از اوصاف یک کتاب جامع حقوقی را داشته باشد.

لطفاً در صورت داشتن هرگونه نظر یا پیشنهاد، از طریق راه‌های ارتباطی زیر مکاتبه نمایید:

[www.dadbanan.com](http://www.dadbanan.com)

 [dadbanandalawfirm](https://twitter.com/dadbanandalawfirm)

 [farhadbayat14](https://t.me/farhadbayat14)

 [dadbanan](https://www.instagram.com/dadbanan)

**دکتر فرهاد بیات**

**دکتر شیرین بیات**

**فروردین ۱۴۰۵**

## نشانه‌های اختصاری

|           |                                        |
|-----------|----------------------------------------|
| ش         | شماره.....                             |
| ص         | صفحه.....                              |
| ر.ک       | رجوع کنید به.....                      |
| ق.ا.      | قانون اساسی.....                       |
| ق.آ.د.م   | قانون آیین دادرسی مدنی.....            |
| ق.ا.م     | قانون اجرای احکام مدنی.....            |
| ق.ا.ح     | قانون امور حسبی.....                   |
| ق.پ.س     | قانون پیش فروش ساختمان.....            |
| ق.ت       | قانون تجارت.....                       |
| ق.ت.ا.    | قانون تجارت الکترونیکی.....            |
| ق.ت.ع     | قانون تعزیرات.....                     |
| ق.ت.آ     | قانون تملک آپارتمان‌ها.....            |
| ق.ث       | قانون ثبت اسناد و املاک.....           |
| ق.ث.ا     | قانون ثبت احوال.....                   |
| ق.ح.خ     | قانون حمایت خانواده.....               |
| ق.د.ت.ب   | قانون داوری تجاری بین‌المللی.....      |
| ق.ر.م.م   | قانون روابط موجر و مستاجر.....         |
| ق.ص.ج     | قانون صدور چک.....                     |
| ق.م       | قانون مدنی.....                        |
| ق.م.ا     | قانون مجازات اسلامی.....               |
| ق.م.خ.ک   | قانون مدیریت خدمات کشوری.....          |
| ق.م.م     | قانون مسئولیت مدنی.....                |
| ق.م.م     | قانون مالیات‌های مستقیم.....           |
| ق.م.ا.ا   | قانون مالیات بر ارزش افزوده.....       |
| ق.ن.ا.م.م | قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی..... |
| ل.ا.ق.ت   | لایحه اصلاحی قانون تجارت.....          |
| ن.خ       | نظر مخالف.....                         |
| ن.و       | نظر موافق.....                         |
| م         | ماده.....                              |

## فهرست قانون مدنی

| صفحه | شماره مواد | عنوان                                                                             |
|------|------------|-----------------------------------------------------------------------------------|
| ۱۰   |            | نشانه‌های اختصاری                                                                 |
| ۱۹   | ۱-۱۳۳۵     | قانون مدنی لازم‌الاجرا ۱۳۰۷/۲/۲۰ با الحاقات و اصلاحات بعدی                        |
| ۱۹   | ۱-۱۰       | مقدمه: در انتشار و آثار و اجرای قوانین به طور عموم                                |
| ۳۹   | ۱۱-۹۵۵     | <b>جلد اول (در اموال)</b>                                                         |
| ۴۰   | ۱۱-۱۳۹     | کتاب اول : در بیان اموال و مالکیت به طور کلی                                      |
| ۴۰   | ۱۱-۲۸      | باب اول: در بیان انواع اموال                                                      |
| ۴۱   | ۱۲-۱۸      | فصل اول: در اموال غیرمنقول                                                        |
| ۴۵   | ۱۹-۲۲      | فصل دوم: در اموال منقوله                                                          |
| ۴۷   | ۲۳-۲۸      | فصل سوم: در اموالی که مالک خاص ندارد                                              |
| ۵۲   | ۲۹-۱۳۹     | باب دوم: در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال حاصل می‌شود                   |
| ۵۶   | ۳۰-۳۹      | فصل اول: در مالکیت                                                                |
| ۶۳   | ۴۰-۹۲      | فصل دوم: در حق انتفاع                                                             |
| ۶۴   | ۴۱-۵۴      | مبحث اول: در عمری و رقبی و سکنی                                                   |
| ۷۰   | ۵۵-۹۱      | مبحث دوم: در وقف                                                                  |
| ۸۴   | ۹۲         | مبحث سوم: در حق انتفاع از مباحات                                                  |
| ۸۵   | ۹۳-۱۳۹     | فصل سوم: در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر و در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور |
| ۸۵   | ۹۳-۱۰۸     | مبحث اول: در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر                                            |
| ۹۰   | ۱۰۹-۱۳۵    | مبحث دوم: در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور                               |
| ۹۹   | ۱۳۶-۱۳۹    | مبحث سوم: در حریم املاک                                                           |
| ۱۰۲  | ۱۴۰-۹۴۹    | کتاب دوم: در اسباب تملک                                                           |
| ۱۰۳  | ۱۴۱-۱۸۲    | قسمت اول: در احیای اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه                                 |
| ۱۰۳  | ۱۴۱-۱۴۵    | باب اول: در احیاء اراضی موات و مباحه                                              |
| ۱۰۵  | ۱۴۶-۱۶۰    | باب دوم: در حیازت مباحات                                                          |
| ۱۰۹  | ۱۶۱        | باب سوم: در معادن                                                                 |

| صفحه | شماره مواد     | عنوان                                                          |
|------|----------------|----------------------------------------------------------------|
| ۱۱۰  | ۱۶۲-۱۷۲        | باب چهارم: در اشیاء پیدا شده و حیوانات ضاله                    |
| ۱۱۰  | ۱۶۲-۱۶۹        | فصل اول: در اشیاء پیدا شده                                     |
| ۱۱۲  | ۱۷۰-۱۷۲        | فصل دوم: در حیوانات ضالّه                                      |
| ۱۱۳  | ۱۷۳-۱۷۸        | باب پنجم: در دفينه                                             |
| ۱۱۵  | ۱۷۹-۱۸۲        | باب ششم: در شکار                                               |
| ۱۱۶  | ۱۸۳-۸۰۷        | قسمت دوم: در عقود و معاملات و الزامات                          |
| ۱۱۶  | ۱۸۳-۳۰۰        | باب اول: در عقود و تعهدات به طور کلی                           |
| ۱۲۸  | ۱۸۴-۱۸۹        | فصل اول: در اقسام عقود و معاملات                               |
| ۱۵۰  | ۲۱۸ (مکرر)-۱۹۰ | فصل دوم: در شرایط اساسی برای صحت معامله                        |
| ۱۵۳  | ۱۹۱-۲۰۹        | مبحث اول: در قصد طرفین و رضای آنها                             |
| ۱۸۳  | ۲۱۰-۲۱۳        | مبحث دوم: در اهلیت طرفین                                       |
| ۱۸۵  | ۲۱۴-۲۱۶        | مبحث سوم: در مورد معامله                                       |
| ۱۸۹  | ۲۱۸ (مکرر)-۲۱۷ | مبحث چهارم: در جهت معامله                                      |
| ۱۹۴  | ۲۱۹-۲۳۱        | فصل سوم: در اثر معاملات                                        |
| ۱۹۴  | ۲۱۹-۲۲۵        | مبحث اول: در قواعد عمومی                                       |
| ۲۰۶  | ۲۲۶-۲۳۰        | مبحث دوم: در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات                  |
| ۲۱۶  | ۲۳۱            | مبحث سوم: در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث                       |
| ۲۱۹  | ۲۳۲-۲۴۶        | فصل چهارم: در بیان شرایطی که در ضمن عقد می شود                 |
| ۲۱۹  | ۲۳۲-۲۳۴        | مبحث اول: در اقسام شرط                                         |
| ۲۲۶  | ۲۳۵-۲۴۶        | مبحث دوم: در احکام شرط                                         |
| ۲۳۴  | ۲۴۷-۲۶۳        | فصل پنجم: در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی |
| ۲۴۷  | ۲۶۴-۳۰۰        | فصل ششم: در سقوط تعهدات                                        |
| ۲۴۸  | ۲۶۵-۲۸۲        | مبحث اول: در وفای به عهد                                       |
| ۲۶۴  | ۲۸۳-۲۸۸        | مبحث دوم: در اقاله                                             |
| ۲۷۲  | ۲۸۹-۲۹۱        | مبحث سوم: در ابرا                                              |
| ۲۷۵  | ۲۹۲-۲۹۳        | مبحث چهارم: در تبدیل تعهد                                      |
| ۲۸۰  | ۲۹۴-۲۹۹        | مبحث پنجم: در تهاتر                                            |
| ۲۸۶  | ۳۰۰            | مبحث ششم: مالکیت مافی الذمه                                    |
| ۲۸۷  | ۳۰۱-۳۳۷        | باب دوم: در الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می شود.              |
| ۲۸۷  | ۳۰۱-۳۰۶        | فصل اول: در کلیات                                              |

| صفحه | شماره مواد | عنوان                                    |
|------|------------|------------------------------------------|
| ۲۹۳  | ۳۰۷-۳۳۷    | فصل دوم: در ضمان قهری                    |
| ۲۹۷  | ۳۰۸-۳۲۷    | مبحث اول: در غصب                         |
| ۳۱۴  | ۳۲۸-۳۳۰    | مبحث دوم: در اتلاف                       |
| ۳۱۶  | ۳۳۱-۳۳۵    | مبحث سوم: در تسبیب                       |
| ۳۳۲  | ۳۳۶-۳۳۷    | مبحث چهارم: در استیفا                    |
| ۳۳۷  | ۱-۱۶       | «قانون مسئولیت مدنی»                     |
| ۳۴۹  | ۳۳۸-۸۰۷    | باب سوم: در عقود معینه مختلفه            |
| ۳۴۹  | ۳۳۸-۴۵۷    | فصل اول: در بیع                          |
| ۳۴۹  | ۳۳۸-۳۴۴    | مبحث اول: در احکام بیع                   |
| ۳۶۱  | ۳۴۵-۳۴۷    | مبحث دوم: در طرفین معامله                |
| ۳۶۲  | ۳۴۸-۳۶۱    | مبحث سوم: در مبیع                        |
| ۳۷۲  | ۳۶۲-۳۹۵    | مبحث چهارم: در آثار بیع                  |
| ۳۷۴  | ۳۶۳-۳۶۶    | فقره اول: در مالکیت مبیع و ثمن           |
| ۳۷۶  | ۳۶۷-۳۸۹    | فقره دوم: در تسلیم                       |
| ۳۹۰  | ۳۹۰-۳۹۳    | فقره سوم: در ضمان درک                    |
| ۳۹۵  | ۳۹۴-۳۹۵    | فقره چهارم: در تأدیه ثمن                 |
| ۳۹۷  | ۳۹۶-۴۵۷    | مبحث پنجم: در خيارات و احکام راجعه به آن |
| ۳۹۷  | ۳۹۶-۴۴۴    | فقره اول: در خيارات                      |
| ۳۹۹  | ۳۹۷        | اول: در خيار مجلس                        |
| ۴۰۰  | ۳۹۸        | دوم: در خيار حيوان                       |
| ۴۰۱  | ۳۹۹-۴۰۱    | سوم: در خيار شرط                         |
| ۴۰۵  | ۴۰۲-۴۰۹    | چهارم: در خيار تأخير ثمن                 |
| ۴۰۸  | ۴۱۰-۴۱۵    | پنجم: در خيار رؤیت و تخلف وصف            |
| ۴۱۰  | ۴۱۶-۴۲۱    | ششم: در خيار غبن                         |
| ۴۱۲  | ۴۲۲-۴۳۷    | هفتم: در خيار عیب                        |
| ۴۱۹  | ۴۳۸-۴۴۰    | هشتم: در خيار تدلیس                      |
| ۴۲۱  | ۴۴۱-۴۴۳    | نهم: در خيار تبعض صفقه                   |
| ۴۲۳  | ۴۴۴        | دهم: در خيار تخلف شرط                    |
| ۴۲۴  | ۴۴۵-۴۵۷    | فقره دوم: در احکام خيارات به طور کلی     |
| ۴۳۴  | ۴۵۸-۴۶۳    | فصل دوم: در بیع شرط                      |

| صفحه | شماره مواد | عنوان                                      |
|------|------------|--------------------------------------------|
| ۴۳۸  | ۴۶۴-۴۶۵    | فصل سوم: در معاوضه                         |
| ۴۳۹  | ۴۶۶-۴۶۷    | فصل چهارم: در اجاره                        |
| ۴۴۴  | ۴۶۸-۵۰۶    | مبحث اول: در اجاره اشیاء                   |
| ۴۷۳  | ۵۰۷-۵۱۱    | مبحث دوم: در اجاره حیوانات                 |
| ۴۷۴  | ۵۱۲-۵۱۳    | مبحث سوم: در اجاره اشخاص                   |
| ۴۷۶  | ۵۱۴-۵۱۵    | فقره اول: در اجاره خدمه و کارگر            |
| ۴۷۸  | ۵۱۶-۵۱۷    | فقره دوم: در اجاره متصدی حمل و نقل         |
| ۴۷۹  | ۵۱۸-۵۴۵    | فصل پنجم: در مزارعه و مساقات               |
| ۴۷۹  | ۵۱۸-۵۴۲    | مبحث اول: در مزارعه                        |
| ۴۸۷  | ۵۴۳-۵۴۵    | مبحث دوم: در مساقات                        |
| ۴۸۸  | ۵۴۶-۵۶۰    | فصل ششم: در مضاربه                         |
| ۴۹۳  | ۵۶۱-۵۷۰    | فصل هفتم: در جُعاله                        |
| ۴۹۸  | ۵۷۱-۶۰۶    | فصل هشتم: در شرکت                          |
| ۴۹۸  | ۵۷۱-۵۸۸    | مبحث اول: در احکام شرکت                    |
| ۵۰۸  | ۵۸۹-۶۰۶    | مبحث دوم: در تقسیم اموال شرکت              |
| ۵۱۹  | ۶۰۷-۶۳۴    | فصل نهم: در ودیعه                          |
| ۵۱۹  | ۶۰۷-۶۱۱    | مبحث اول : در کلیات                        |
| ۵۲۲  | ۶۱۲-۶۳۲    | مبحث دوم: در تعهدات امین                   |
| ۵۳۰  | ۶۳۳-۶۳۴    | مبحث سوم: در تعهدات امانت گذار             |
| ۵۳۱  | ۶۳۵-۶۴۷    | فصل دهم: در عاریه                          |
| ۵۳۵  | ۶۴۸-۶۵۳    | فصل یازدهم: در قرض                         |
| ۵۳۸  | ۶۵۴-۶۵۵    | فصل دوازدهم: در قمار و گروپندی             |
| ۵۳۹  | ۶۵۶-۶۸۳    | فصل سیزدهم: در وکالت                       |
| ۵۳۹  | ۶۵۶-۶۶۵    | مبحث اول: در کلیات                         |
| ۵۴۵  | ۶۶۶-۶۷۳    | مبحث دوم: در تعهدات وکیل                   |
| ۵۴۹  | ۶۷۴-۶۷۷    | مبحث سوم: در تعهدات موکل                   |
| ۵۵۲  | ۶۷۸-۶۸۳    | مبحث چهارم: در طرق مختلفه انقضای وکالت     |
| ۵۵۹  | ۶۸۴-۷۲۳    | فصل چهاردهم: در ضمان عقدی                  |
| ۵۵۹  | ۶۸۴-۶۹۷    | مبحث اول: در کلیات                         |
| ۵۷۰  | ۶۹۸-۷۰۸    | مبحث دوم : در اثر ضمان بین ضامن و مضمون له |

| صفحه | شماره مواد | عنوان                                       |
|------|------------|---------------------------------------------|
| ۵۷۵  | ۷۰۹-۷۲۰    | مبحث سوم : در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه |
| ۵۸۰  | ۷۲۱-۷۲۳    | مبحث چهارم : در اثر ضمان بین ضامنین         |
| ۵۸۳  | ۷۲۴-۷۳۳    | فصل پانزدهم: در حواله                       |
| ۵۸۸  | ۷۳۴-۷۵۱    | فصل شانزدهم: در كفالت                       |
| ۵۹۶  | ۷۵۲-۷۷۰    | فصل هفدهم: در صلح                           |
| ۶۰۳  | ۷۷۱-۷۹۴    | فصل هجدهم: در رهن                           |
| ۶۲۳  | ۷۹۵-۸۰۷    | فصل نوزدهم: در هبه                          |
| ۶۲۸  | ۸۰۸-۸۲۴    | قسمت سوم: در اخذ به شفعه                    |
| ۶۴۴  | ۸۲۵-۹۴۹    | قسمت چهارم: در وصایا و ارث                  |
| ۶۴۴  | ۸۲۵-۸۶۰    | باب اول : در وصایا                          |
| ۶۴۴  | ۸۲۵-۸۳۴    | فصل اول: در کلیات                           |
| ۶۵۲  | ۸۳۵-۸۳۹    | فصل دوم: در موصی                            |
| ۶۵۶  | ۸۴۰-۸۴۹    | فصل سوم: در موصی به                         |
| ۶۶۳  | ۸۵۰-۸۵۳    | فصل چهارم: در موصی له                       |
| ۶۶۵  | ۸۵۴-۸۶۰    | فصل پنجم: در وصی                            |
| ۶۶۹  | ۸۶۱-۹۴۹    | باب دوم: در ارث                             |
| ۶۶۹  | ۸۶۱-۸۶۶    | فصل اول: در موجبات ارث و طبقات مختلفه ارث   |
| ۶۷۲  | ۸۶۷-۸۷۴    | فصل دوم: در تحقق ارث                        |
| ۶۸۱  | ۸۷۵-۸۸۵    | فصل سوم: در شرایط و جمله‌ای از موانع ارث    |
| ۶۸۷  | ۸۸۶-۸۹۲    | فصل چهارم: در حجب                           |
| ۶۹۱  | ۸۹۳-۹۰۵    | فصل پنجم: در فرض و صاحبان فرض               |
| ۶۹۵  | ۹۰۶-۹۴۹    | فصل ششم: در سهم الارث طبقات مختلفه وراث     |
| ۶۹۵  | ۹۰۶-۹۱۵    | مبحث اول: در سهم الارث طبقه اول             |
| ۶۹۹  | ۹۱۶-۹۲۷    | مبحث دوم: در سهم الارث طبقه دوم             |
| ۷۰۲  | ۹۲۸-۹۳۹    | مبحث سوم: در سهم الارث وراث طبقه سوم        |
| ۷۰۵  | ۹۴۰-۹۴۹    | مبحث چهارم: در میراث زوج و زوجه             |
| ۷۱۱  | ۹۵۰-۹۵۵    | کتاب سوم: در مقررات مختلفه                  |
| ۷۱۵  | ۹۵۶-۱۲۵۶   | جلد دوم (در اشخاص)                          |
| ۷۱۶  | ۹۵۶-۹۷۵    | کتاب اول: در کلیات                          |
| ۷۳۲  | ۹۷۶-۹۹۱    | کتاب دوم: در تابعیت                         |

| صفحه | شماره مواد | عنوان                                                 |
|------|------------|-------------------------------------------------------|
| ۷۴۱  | ۹۹۲-۱۰۰۱   | کتاب سوم: در اسناد سجل احوال                          |
| ۷۴۹  | ۱۰۰۲-۱۰۱۰  | کتاب چهارم: در اقامتگاه                               |
| ۷۵۳  | ۱۰۱۱-۱۰۳۰  | کتاب پنجم: در غایب مفقود الاثر                        |
| ۷۶۱  | ۱۰۳۱-۱۰۳۳  | کتاب ششم: در قرابت (مصوب ۱۳۱۳/۱۲/۲۱)                  |
| ۷۶۷  | ۱۰۳۴-۱۱۵۷  | کتاب هفتم: در نکاح و طلاق                             |
| ۷۶۷  | ۱۰۳۴-۱۱۱۹  | باب اول: در نکاح                                      |
| ۷۶۷  | ۱۰۳۴-۱۰۴۰  | فصل اول: در خواستگاری (مصوب ۱۳۱۳/۱۲/۲۱)               |
| ۷۷۰  | ۱۰۴۱-۱۰۴۴  | فصل دوم: قابلیت صحتی برای ازدواج                      |
| ۷۷۲  | ۱۰۴۵-۱۰۶۱  | فصل سوم: در موانع نکاح                                |
| ۷۸۱  | ۱۰۶۲-۱۰۷۰  | فصل چهارم: شرایط صحت نکاح                             |
| ۷۸۴  | ۱۰۷۱-۱۰۷۴  | فصل پنجم: وکالت در نکاح                               |
| ۷۸۶  | ۱۰۷۵-۱۰۷۷  | فصل ششم: در نکاح منقطع                                |
| ۷۸۷  | ۱۰۷۸-۱۱۰۱  | فصل هفتم: در مهر                                      |
| ۸۰۰  | ۱۱۰۲-۱۱۱۹  | فصل هشتم: در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر       |
| ۸۱۴  | ۱۱۱۲-۱۱۵۷  | باب دوم: در انحلال عقد نکاح                           |
| ۸۱۵  | ۱۱۲۱-۱۱۳۲  | فصل اول: در امکان فسخ نکاح                            |
| ۸۲۱  | ۱۱۳۳-۱۱۵۷  | فصل دوم: در طلاق                                      |
| ۸۲۱  | ۱۱۳۳-۱۱۴۲  | مبحث اول: در کلیات                                    |
| ۸۲۸  | ۱۱۴۳-۱۱۴۹  | مبحث دوم: در اقسام طلاق                               |
| ۸۳۲  | ۱۱۵۰-۱۱۵۷  | مبحث سوم: در عده                                      |
| ۸۳۵  | ۱۱۵۸-۱۱۹۴  | کتاب هشتم: در اولاد                                   |
| ۸۳۵  | ۱۱۵۸-۱۱۶۷  | باب اول: در نسب                                       |
| ۸۴۰  | ۱۱۶۸-۱۱۷۹  | باب دوم: در نگهداری و تربیت فرزندان اطفال             |
| ۸۴۶  | ۱۱۸۰-۱۱۹۴  | باب سوم: در ولایت قهری پدر و جد پدری                  |
| ۸۵۲  | ۱۱۹۵-۱۲۰۶  | کتاب نهم: در خانواده (مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹)                 |
| ۸۵۲  | ۱۱۹۵-۱۲۰۶  | فصل اول: الزام به انفاق                               |
| ۸۵۷  | ۱۲۰۷-۱۲۵۶  | کتاب دهم: در حجر و قیمومت                             |
| ۸۵۷  | ۱۲۰۷-۱۲۱۷  | فصل اول در کلیات                                      |
| ۸۶۴  | ۱۲۱۸-۱۲۳۴  | فصل دوم: در موارد نصب قیم و ترتیب آن                  |
| ۸۷۰  | ۱۲۳۵-۱۲۴۷  | فصل سوم: در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیّم و حدود آن |
| ۸۷۵  | ۱۲۴۸-۱۲۵۲  | فصل چهارم: در موارد عزل قیم                           |
| ۸۷۸  | ۱۲۵۳-۱۲۵۶  | فصل پنجم: در خروج از تحت قیمومت                       |

| صفحه | شماره مواد | عنوان                        |
|------|------------|------------------------------|
| ۸۷۹  | ۱۲۵۷-۱۳۳۵  | جلد سوم (در ادله اثبات دعوی) |
| ۸۸۲  | ۱۲۵۹-۱۲۸۳  | کتاب اول: در اقرار           |
| ۸۸۲  | ۱۲۵۹-۱۲۷۴  | باب اول: در شرایط اقرار      |
| ۸۸۵  | ۱۲۵۷-۱۲۸۳  | باب دوم: در آثار اقرار       |
| ۸۹۰  | ۱۲۸۴-۱۳۰۵  | کتاب دوم: در اسناد           |
| ۸۹۸  | ۱۳۰۶-۱۳۲۰  | کتاب سوم: در شهادت           |
| ۸۹۸  | ۱۳۰۶-۱۳۱۴  | باب اول: در موارد شهادت      |
| ۹۰۰  | ۱۳۱۵-۱۳۲۰  | باب دوم: در شرایط شهادت      |
| ۹۰۲  | ۱۳۲۱-۱۳۲۴  | کتاب چهارم: در امارات        |
| ۹۰۳  | ۱۳۲۵-۱۳۳۵  | کتاب پنجم: در قسم            |
| ۹۱۴  |            | منابع و مآخذ                 |

## مطابقت مواد قانون مدنی با سرفصل‌های درسی مدنی ۱ تا ۸

| حقوق مدنی                 | شماره مواد قانون مدنی                                                                                 | قوانین خاص                                                                                                                                                                |
|---------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| مدنی ۱ (اشخاص و محجورین)  | ۱- مواد ۹۵۶ تا ۱۰۳۰<br>۲- مواد ۱۲۰۷ تا ۱۲۵۶<br>۳- مواد ۶ و ۷                                          | ۱- قانون امور حسبی<br>۲- قانون اجازه رعایت احوال<br>شخصیه ایرانیان غیرشیعه<br>۳- قانون پیوند اعضا<br>۴- قانون ثبت احوال<br>۵- قانون حمایت از خانواده و<br>جوانی جمعیت     |
| مدنی ۲ (اموال و مالکیت)   | ۱- مواد ۱۱ تا ۱۸۲<br>۲- مواد ۸ و ۹۵۰                                                                  | ۱- قانون افراز و فروش املاک<br>مشاع<br>۲- قانون تشکیل و اختیارات<br>سازمان حج<br>۳- قانون تملک آپارتمان‌ها<br>۴- قانون حمایت حقوق مولفان                                  |
| مدنی ۳ (اعمال حقوقی)      | ۱- مواد ۱۸۳ تا ۳۰۰<br>۲- مواد ۳۹۶ تا ۴۵۷<br>۳- مواد ۱۰ و ۹۵۴                                          | ۱- قانون پیش فروش ساختمان<br>۲- قانون الزام به ثبت رسمی<br>معاملات اموال غیرمنقول                                                                                         |
| مدنی ۴ (وقایع حقوقی)      | ۱- مواد ۳۰۱ تا ۳۳۷<br>۲- مواد ۹۵۱ تا ۹۵۳                                                              | ۱- قانون بیمه اجباری وسایل<br>نقلیه<br>۲- قانون مسئولیت مدنی                                                                                                              |
| مدنی ۵ (حقوق خانواده)     | ۱- مواد ۱۰۳۱ تا ۱۲۰۶                                                                                  | ۱- ماده واحده قانون اصلاح<br>مقررات طلاق<br>۲- قانون حمایت خانواده                                                                                                        |
| مدنی ۶ (عقود معین ۱)      | ۱- مواد ۳۳۸ تا ۶۰۶ (به استثنای<br>خيارات عمومی و مشترک که<br>جزو مباحث حقوق مدنی (۳)<br>محسوب می‌شود) | ۱- قانون روابط موجر و مستأجر<br>۱۳۵۶<br>۲- قانون روابط موجر و مستأجر<br>۱۳۶۲<br>۳- قانون روابط موجر و مستأجر<br>۱۳۷۶<br>۴- قانون ساماندهی بازار زمین،<br>مسکن و اجاره‌بها |
| مدنی ۷ (عقود معین ۲)      | مواد ۶۰۷ تا ۸۰۷                                                                                       | قانون تأمین مالی تولید و<br>زیرساخت‌ها                                                                                                                                    |
| مدنی ۸ (شفعه، وصیت و ارث) | مواد ۸۰۸ تا ۹۴۹                                                                                       | قانون امور حسبی                                                                                                                                                           |

## قانون مدنی

مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی<sup>۱</sup>

### مقدمه

## در انتشار و آثار و اجرای قوانین به طور عموم

ماده ۱ (اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴): تصویب و امضای قانون و دستور ابلاغ آن

مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه پرسی پس از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود. رئیس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آن را امضاء و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آن را صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید.

تبصره: در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضا یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید.

۱. مقدمه قانون مدنی، از مواد ۱ تا ۱۰، مشتمل بر سه مبحث زیر است:

الف) فرآیند وضع قانون (م ۱ تا ۳)

۱- تصویب قانون (م ۱)

۲- انتشار قانون (م ۳)

۳- زمان لازم الاجرا شدن قانون (م ۲)

ب) قلمرو اجرای قانون (م ۴ تا ۸)

۱- قلمرو زمانی قانون (م ۴)

۲- قلمرو مکانی قانون (م ۵ تا ۸)

پ) توافقات در حکم قانون (م ۹ و ۱۰)

۱- مواد ۱ تا ۹۵۵ در سال ۱۳۰۷ و مواد ۹۵۶ تا ۱۰۶۱ در سال ۱۳۱۳ و مواد ۱۰۶۲ تا ۱۳۳۵ در سال ۱۳۱۴ به تصویب رسیده است (ر.ک: مشروح مذاکرات قانون مدنی، احمد رضا نائینی، انتشارات روزنامه رسمی، ج ۲، ۱۳۹۵، ص ۷ و ۲۳).

۱- معاهدات (م ۹)

۲- قراردادهای (م ۱۰): قرارداد برای طرفین آن، به مانند قانون، الزام‌آور است.

۲. قانون در معنای خاص، مصوبات مجلس و نتیجه همه‌پرسی<sup>۱</sup> است که پس از طی تشریفات قانونی لازم‌الاجرا می‌شود؛ اگرچه طبق اصل ۵۸ قانون اساسی «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است...» ولی در عمل، نهادهای قانونگذاری دیگری چون مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی فضای مجازی، شورای عالی هماهنگی اقتصادی قوای سه گانه نیز مصوباتی دارند که با آن‌ها به مانند قانون برخورد می‌شود؛ در مقابل منظور از «مقرره»، مصوبات، آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌هایی است که توسط مراجع ذی‌صلاحی به جز مرجع قانونگذاری، وضع می‌شود مانند مصوبات هیئت دولت یا بخشنامه‌های رئیس قوه قضائیه یا وزرا و روسای سازمان‌های دولتی؛ علی‌رغم وجود تفاوت‌های اساسی میان قانون و مقرره، متأسفانه مراجع وضع قانون و مقرره به این تفکیک پایبند نبوده و در عمل این دو واژه را به جای یکدیگر به کار می‌برند (برای مطالعه بیشتر رجوع کنید: انصاری، اصول و فنون قانون‌گذاری، انتشارات دادگستر؛ اسلامی، اصول و فنون قانون‌گذاری، انتشارات جنگل).

۳. از جمله تفاوت‌های قانون و مقرره می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) قانون می‌تواند ایجاد حق و تکلیف کند؛ در حالی که مقرره مستقلاً ایجاد حق یا تکلیف نمی‌کند و به طور کلی حاوی امور شکلی و اجرایی در حدود قانون مصوب است؛ به همین دلیل مقرره نباید مخالف قانون باشد و نمی‌تواند قلمرو قانون را گسترش داده یا محدود کند (قسمت اخیر اصل ۸۵ و ۱۷۰ قانون اساسی)؛

ب) فقط قانون امکان جرم‌انگاری دارد (ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)؛ به عبارت دیگر، هیچ فعل یا ترک فعلی جرم نیست مگر به موجب «قانون»؛

پ) وضع مالیات یا معافیت از آن، محتاج قانون است (اصل ۵۱ ق.ا)؛

ت) اصولاً قانون می‌تواند اثر قهقرایی داشته باشد (ر.ک شماره ۴ ماده ۴)؛

ث) دریافت هر گونه وجه، کالا و یا خدمات تحت هر عنوان از اشخاص توسط وزارتخانه‌ها، موسسات و شرکت‌های دولتی ممکن نیست مگر به موجب «قانون» (م ۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت) (ر.ک: اسلامی، همان منبع، ص ۴۰).

۱- از زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تاکنون، هیچ قانون عادی از طریق همه‌پرسی مصوب نشده است (برای مطالعه بیشتر راجع به همه‌پرسی؛ رجوع کنید به قانون همه‌پرسی در جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸/۴/۴).

- ج) مقررہ تحت شرایطی، توسط رئیس مجلس (اصول ۸۵ و ۱۳۸ ق.ا) و یا هیأت عمومی دیوان عدالت اداری (اصل ۱۷۳ ق.ا) قابل ابطال است (ر.ک: ش ۱۱ م ۴).
۴. وضع قانون و به اجرا درآمدن آن در نظام حقوقی ایران، اصولاً متضمن شش مرحله است:
- الف) پیشنهاد قانون (تقدیم لوایح قانونی پس از تصویب هیئت وزیران و یا طرح‌های قانونی به پیشنهاد حداقل پانزده نفر از نمایندگان مجلس و یا از طریق شورای عالی استان‌ها) (اصول ۷۴، ۱۰۲ و بند دوم ۱۵۸ ق.ا)؛
- ب) تصویب قانون (از طریق مجلس یا همه‌پرسی) (اصول ۵۸ و ۵۹ ق.ا)؛
- پ) تأیید قانون (از طریق شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت) (اصول ۹۴ و ۱۱۲ ق.ا)؛
- ت) امضای قانون (توسط رئیس‌جمهور) (اصل ۱۲۳ ق.ا)؛
- ث) انتشار قانون (در روزنامه رسمی) (ماده ۳ ق.م)؛
- ج) گذشت مدت معین از انتشار قانون (اصولاً پانزده روز از انتشار) (ماده ۲ ق.م).
۵. به اعتقاد برخی، لزوم امضای قوانین مبتنی بر اصل تفکیک قوای سه‌گانه است؛ زیرا قوه مقننه صلاحیت وضع قانون را دارد، اما نمی‌تواند آن را اجرا کند و یا دستور اجرای آن را بدهد (هاشمی (۲)، ص ۱۸۹)؛ بر همین اساس، برخی از حقوقدانان معتقدند که جانشینی رئیس مجلس در فرض استنکاف رئیس‌جمهور، خلاف اصل استقلال قوا، مندرج در اصل ۵۷ قانون اساسی است (کاتوزیان (۳)، ش ۱۰۷)؛ با وجود این، به نظر می‌رسد امضای قانون، ریشه در سنت تاریخی حقوق انگلستان دارد و مبنای آن بیشتر تضمین اجرای قانون است، به این معنا که امضای قانون توسط پادشاه انگلستان (رئیس کشور) نشانگر آن بود که وی نیز با اقدام پارلمان موافق بوده و به آن احترام می‌گذارد و در نتیجه سایرین نیز باید از آن اطاعت نمایند؛ به ویژه اینکه تمام مصوبات مجلس مربوط به قوه مجریه نیست تا امضای قانون همیشه ریشه در تفکیک قوا داشته باشد (مانند قانون آیین دادرسی که مربوط به قوه قضائیه است و یا قانون تشکیل مرکز پژوهش‌های مجلس که مربوط به مجلس شورای اسلامی است) (آقایی (۴)، ص ۲۲).
۶. امضای رئیس‌جمهور، اعلام رسمی تصویب قانون مطابق قانون اساسی است و به آن قوه اجرایی می‌دهد و به این معنا است که همه باید از آن اطاعت کنند (کاتوزیان (۳)، ش ۱۰۷).
۷. امضای قانون برای رئیس‌جمهور «اجباری» است؛ مگر اینکه تشریفات قانونی رعایت نشده باشد (مستفاد از اصل ۱۲۳ ق.ا)؛ منظور از تشریفات یا همان «مراحل قانونی» مندرج در صدر ماده ۱، طی شدن فرآیند «شکلی» قانونگذاری است و رئیس‌جمهور صلاحیت ورود در امور ماهوی را ندارد؛ زیرا مرجع صالح جهت تشخیص مغایرت قانون با شرع و قانون اساسی، شورای نگهبان است (اصل ۹۴ ق.ا)؛

بنابراین در صورتی که مجلس بدون ارسال مصوبه به شورای نگهبان، آن را جهت امضا به رئیس جمهور ابلاغ نماید، رئیس جمهور می‌تواند و بلکه مکلف است از امضای آن خودداری کند.

۸. در صورت امتناع ناموجه رئیس جمهور و اثبات تخلف وی در دیوانعالی کشور، مقام معظم رهبری می‌تواند با در نظر گرفتن مصالح کشور، به استناد بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، رئیس جمهور را عزل نماید (هاشمی (۲)، ص ۱۸۹).

۹. در ماده ۱، دو نوع ابلاغ پیش‌بینی شده است: اول ابلاغ به مجریان که به محض ابلاغ، اصولاً مکلف به اجرای قانون هستند؛ مگر در موردی که با حقوق عامه تعارض داشته باشد؛ یعنی برای سایر مردم نیز حق و تکلیف ایجاد نماید و صرفاً مربوط به آن سازمان نباشد (تبصره ماده ۳۰ آیین‌نامه داخلی هیئت دولت ۱۳۶۸/۹/۸) که در این صورت اجرا، منوط به انقضای مدت پانزده روزه از انتشار در روزنامه رسمی است (نظریه مشورتی (۶)، ۱۳۵۹/۴/۲۱-۷/۲۵۳) و چنانچه در مورد نادری، ابلاغ به مجریان صورت نگیرد، مجریان مکلف هستند بعد از پانزده روز از انتشار، قانون را اجرا کنند و دوم، ابلاغ به عموم مردم که از طریق روزنامه رسمی صورت می‌گیرد و اجرای آن منوط به انقضای مدت پانزده روزه است (لنگرودی (۱)، ص ۲).

### ماده ۲ (اصلاحی ۱۳۴۸/۸/۲۹): زمان لازم‌الاجرا شدن قوانین

قوانین ۱۵ روز پس از انتشار، در سراسر کشور لازم‌الاجرا است مگر آنکه در خود قانون، ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد.

۱. ماده ۲، مبتنی بر این «فرض قانونی» است که پس از گذشت پانزده روز از انتشار قانون، همه به آن آگاه هستند و خلاف آن جز در موارد نادر، قابل اثبات نیست (چهل به قانون عذر موجه محسوب نشده و رافع مسئولیت نیست).

۲. اثبات خلاف فرض «اطلاع از قانون» در چند مورد ممکن است (کاتوزیان (۳)، ش. ۱۳۶؛ امامی (۱۲)، ص ۱۱۱):

الف) هرگاه پذیرش ادعای جهل، موجب تأمین مقصود مقنن از وضع آن قانون شود؛ مثلاً مقنن در جهت حمایت از وراثت، وصیت زاید بر ثلث را نافذ نمی‌داند، حال اگر وارثی به خاطر جهل به قانون، وصیت زاید بر ثلث را اجرا کند می‌تواند با اثبات جهل خود به این قاعده، مال پرداخت شده را مسترد نماید؛

ب) جایی که جهل جنبه «همگانی» داشته باشد (ر.ک. ش. ۱، همین ماده).

پ) جایی که تحصیل علم عادتاً ممکن نباشد و یا جهل به حکم (قانون) شرعاً عذر محسوب شود (م. ۱۵۵ ق.م.ا).

۳. در صورت تردید در علم یا جهل به قانون، فرض بر عالم بودن است و مدعی نمی‌تواند به اصل عدم اطلاع استناد کند (الاصلُ دلیلٌ حیثُ لا دلیلُ له) (ن.و: کاتوزیان (۳)، ش ۱۳۶؛ ن.خ: امامی (۱۲)، ص ۱۱۰).
۴. مهلت فوق در مورد اجرای قانون در خارج از کشور هم لازم‌الرعايه است<sup>۱</sup> (م ۶ ق.م.) مگر این که کشور خارجی در وضعی قرار داشته باشد که همه ایرانیان مقیم در آن جاهل به قانون مانده باشند که در این صورت اثبات جهل به قانون پذیرفته می‌شود (کاتوزیان (۳)، ش. ۱۱۲).
۵. طبق ماده ۳۰ آیین‌نامه داخلی هیأت دولت اصلاحی ۱۴۰۴، مصوبات دولت که علاوه بر دستگاه‌های اجرایی و کارکنان آن، برای سایر مردم حق یا تکلیف ایجاد می‌نماید، پانزده روز پس از انتشار در سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران (به نشانی [gavanin.ir](http://gavanin.ir)) لازم‌الاجرا می‌گردد؛ مگر آن که در خود مصوبه یا سایر مصوبات دولت با رعایت حقوق مکتسبه، زمان یا کیفیت خاصی برای اجرای آن پیش‌بینی شده باشد (ر.ک: ش ۴ م ۴).
۶. هرگونه مقرر مرتب با محیط کسب و کار تحت هر عنوان از قبیل آیین‌نامه، دستورالعمل و بخشنامه که در دستگاه‌های اجرایی وضع می‌شود و برای مردم حق یا تکلیف ایجاد می‌کند، پانزده روز پس از انتشار در پایگاه اطلاعات قوانین و مقررات مرتبط با محیط کسب و کار (به نشانی [gavanin.ir](http://gavanin.ir)) لازم‌الاجرا است مگر اینکه در خود مقرر، مهلت یا ترتیب خاص دیگری ذکر شده باشد (ماده ۷ آیین‌نامه ماده ۳۰ قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار ۱۴۰۲/۲/۹).
۷. لزوم انتشار و گذشت مهلت، برای «عموم» است و سازمان‌های دولتی، اصولاً تابع ابلاغ مقام‌های اداری هستند (کاتوزیان (۳)، ش. ۱۱۰) (ر.ک: ش ۸ م ۱ و ش ۵ م ۲)، البته پس از انتشار قانون و اتمام مهلت، قانون برای همه لازم‌الاجرا است و مقامات اداری نمی‌توانند به بهانه عدم ابلاغ قانون به آن‌ها از اجرای آن خودداری نمایند.
۸. کلیه مصوبات مربوط به آیین‌نامه داخلی مجلس از ماده ۲ قانون مدنی مستثنی بوده و «بلافاصله» پس از تصویب نهایی، لازم‌الاجرا است (ماده ۲۴۰ الحاقی به موجب ماده ۳۳ قانون اصلاح موادی از قانون آیین‌نامه داخلی مجلس ۱۳۹۷).
۹. رأی وحدت رویه از شمول ماده ۲ خارج بوده و از تاریخ صدور برای مراجع قضایی لازم‌الاتباع است (نظریه مشورتی (۶)، ۷/۳۶۶۴-۱۳۸۰/۴/۲۶) ولی انتشار آن در روزنامه رسمی الزامی است (ر.ک: ش ۱ م ۳).

---

۱- ماده ۲ سابق قانون مدنی (مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸) برای هر شش فرسخ فاصله با تهران یک روز به موعده مقرر جهت لازم‌الاجرا شدن قانون اضافه می‌نمود، اصلاح قانون سابق نشان داد که قانون‌گذار دیگر فاصله مکانی را ملاک نمی‌داند و با تعیین ۱۵ روز به طور ثابت، حفظ نظم عمومی را در اولویت قرار داده است؛ به همین دلیل می‌توان نتیجه گرفت که اجرای ماده ۲ در خارج از کشور هم به هدف مقنن نزدیک‌تر است (کاتوزیان (۳)، ش ۱۱۲).

۱۰. لزوم گذشت پانزده روز قاعده‌ای عام است و مانع از آن نیست که مهلت متفاوتی در نظر گرفته شود (قسمت اخیر ماده ۲) یا حتی اثر قانون عطف به ما سبق شود (قسمت اخیر ماده ۴).
۱۱. عدم تصویب آیین‌نامه مانع اجرای قانون مصوب نیست؛ مگر اینکه در خود قانون، اجرای آن موکول به تصویب آیین‌نامه شده باشد (نظریه مشورتی (۶)، شماره ۷/۲۵۳، مورخ ۱۳۵۹/۴/۲۱).

### ماده ۳: محل انتشار قوانین

انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی به عمل آید.

۱. لزوم انتشار قانون، محدود به قانون در معنای خاص نیست؛ بلکه کلیه مصوبات و تصمیماتی که موجد حق یا تکلیف عمومی است، قابل طبقه‌بندی به عنوان اسرار دولتی نبوده و انتشار آنها در روزنامه رسمی (به نشانی [www.rnk.ir](http://www.rnk.ir)) و پایگاه ملی اطلاع‌رسانی قوانین و مقررات کشور (به نشانی [www.dotic.ir](http://www.dotic.ir)) الزامی است (قاعده قبح عقاب بلا بیان) (ماده ۱۱ قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات ۱۳۸۸ و ماده ۳ شیوه‌نامه انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات متضمن حق و تکلیف برای مردم ۱۳۹۹/۲/۹).
۲. از ابتدای سال ۱۳۹۱، چاپ و انتشار مجموعه قوانین تنها با تأیید معاونت قوانین مجلس امکان‌پذیر است؛ روزنامه رسمی<sup>۱</sup> جمهوری اسلامی ایران از شمول حکم اخیر مستثنی می‌باشد (ماده ۶ قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور و تبصره آن، اصلاحی ۱۳۸۹/۱۲/۱۸).

### ماده ۴: عطف به ماسبق نشدن قانون \_ فوری بودن اثر قانون

اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.

۱. قاعده عطف به ماسبق نشدن قانون (عدم تأثیر قانون در گذشته)، مبتنی بر قاعده «قبح عقاب بلا بیان» است (اصل ۱۶۹ ق.ا).
۲. قاعده «عطف به ماسبق نشدن قوانین» در مورد احکام شرعی (مثل حدود، قصاص، دیات و تعزیرات شرعی) جاری نمی‌شود (مفهوم مخالف م.ا.ق.م.ا)؛ البته حکم مندرج در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد [در کلیه جنایاتی که مجنی‌علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف

۱- روزنامه رسمی از سازمان‌های وابسته به قوه قضائیه است که برابر اساسنامه قانونی مصوب ۱۳۵۲/۱۲/۲۸ خویش، به صورت شرکت سهامی اداره می‌شود؛ وظیفه اصلی این شرکت، چاپ و نشر قوانین و مقررات، آراء وحدت رویه و برخی آگهی‌های قانونی و قضایی مانند آگهی تأسیس شرکت یا ثبت اختراع و علامت تجاری و .... است (ماده ۴ اساسنامه شرکت سهامی روزنامه رسمی مصوب ۱۳۵۲ و اصلاحی ۱۳۸۱).

دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود<sup>۱</sup> ارتباطی به احکام خاصه دیه نداشته و مطابق قاعده کلی، عطف به ما سبق نمی‌گردد (رأی وحدت رویه ۷۶۶-۱۳۹۶/۱۱/۱۷ دیوان عالی کشور).

۳. ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) که مقرر می‌دارد: «... مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به موجب قانون مؤخّر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد» از مصادیق صدر ماده ۴ و موافق قاعده محسوب می‌شود و تبصره الحاقی (سال ۱۳۸۹) ماده ۹۴۶ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «مفاد این ماده (۹۴۶) در خصوص وراثت متوفایی که قبل از تصویب آن (۱۳۸۷/۱۱/۶) فوت کرده ولی هنوز ترکه او تقسیم نشده نیز لازم‌الاجرا است» از مصادیق ذیل ماده ۴ و استثناء محسوب می‌شود.

۴. منظور از «قانون» در قسمت اخیر ماده ۴، قانون به معنای «خاص» است؛ به عبارت دیگر تسری اثر مصوبه به گذشته صرفاً از اختیارات قوه مقننه است و مقامات اداری، حتی در مقام وضع مصوبه نیز مجاز نیستند برای تصمیمات و مصوبات خود اثر قهقرایی در نظر بگیرند؛ در غیر این صورت چنین مصوبه‌ای به واسطه مغایرت با قانون توسط دیوان عدالت اداری تا حد مغایرت قابل ابطال است (رأی ۳۸۰ - ۱۳۹۶/۴/۲۷ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری).<sup>۱</sup>

۵. در امور کیفری، جرم‌انگاری را نمی‌توان عطف به ماسبق کرد؛ زیرا طبق اصل ۱۶۹ قانون اساسی، هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود.

۶. قاعده عطف به ماسبق نشدن قانون با چند استثنای عمده روبه‌رو است (ر.ک: م ۱۱ ق.م.ا):  
الف) قوانین تفسیری (به اعتقاد برخی از حقوقدانان؛ کاتوزیان (۳)، ش ۲۱۲)؛ به لحاظ مفهوم شناسی، قانون تفسیری، بیان روشن‌تر قانون پیشین است و جنبه‌ی کشفی دارد و امر جدیدی تلقی نمی‌شود؛ بنابراین انتظار می‌رود که از زمان لازم‌الاجرا شدن قانون پیشین اعمال گردد، نه از زمان تصویب استفساریه (رأی ۸۷ - ۱۳۲۲/۷/۳ شعبه پنجم دیوان عالی کشور)؛ اما در عمل، از آنجایی که اجرای استفساریه از زمان لازم‌الاجرا شدن قانون پیشین، ممکن است آثار مخربی بر امنیت حقوقی کشور

۱- به نظر می‌رسد رأی دیوان ناظر به فرضی است که مصوبه دولت الزامی برای مردم در گذشته ایجاد کرده یا حتی از آنان را سلب کند؛ اما اگر مصوبه موجد حقی برای مردم باشد، عطف به ماسبق کردن آن، منع قانونی ندارد (چنانکه هیأت وزیران در سال ۱۳۹۹ مصوب نمود هزینه تنزیل اوراق اسلامی برای کل سال ۱۳۹۷ به عنوان هزینه قابل قبول مالیاتی محسوب گردد)؛ مفهوم مخالف تبصره ۲ ماده ۷ آیین‌نامه ماده (۳۰) قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار مصوب ۱۴۰۲ نیز مؤید همین نظر است؛ برابر مقرر اخیر: «دستگاه‌های اجرایی نمی‌توانند اجرایی شدن احکامی از مقرر را که موجد تکلیف برای شهروندان است و یا حتی از آن‌ها زائل می‌نماید را به تاریخی پیش از انتشار مقرر در پایگاه تسری دهند؛ رعایت حقوق متکسبه شهروندان در هر حال، الزامی است».

داشته باشد، مطابق نظریه ۵۸۳/۲۱/۷۶ - ۱۳۷۶/۳/۱۰ شورای نگهبان، تفسیر از زمان «بیان مراد مقنن» لازم الاجرا است، نه از زمان لازم الاجرا شدن قانون موضوع تفسیر؛ بنابراین در مواردی که قانون به نحو دیگری اجرا و موضوع مختومه شده باشد استفساریه به موارد اخیر تسری نمی‌یابد؛ ولی چنانچه موضوع مختومه نشده باشد، باید مطابق نظریه تفسیری اقدام گردد (نظریه شماره ۱۳۷۹/۱۰/۲۰ - ۱۵۴۰/۲۱/۷۹ شورای نگهبان)؛ به عبارت دیگر، نظریه تفسیری فوراً اجرا می‌شود بدون اینکه تأثیری بر امور مختومه داشته باشد.

ب) قوانین مربوط به حذف و تخفیف مجازات (م ۱۰ ق.م.ا)؛

پ) قوانین مربوط به اهلیت: به عنوان مثال اگر قانون سن اهلیت برای معامله را از پانزده سال به هجده سال تغییر دهد اشخاصی که سابقاً دارای اهلیت بوده‌اند (شانزده ساله) به محض لازم‌الاجرا شدن قانون جدید، فاقد اهلیت تلقی خواهند شد؛ البته معاملاتی که آن‌ها در زمان داشتن اهلیت منعقد نموده‌اند، اصولاً صحیح است (عدل (۷)، ص ۲۵)؛

ت) قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت ذاتی و آیین دادرسی (م ۹ ق.آ.د.م) (شمس (۸)، صص ۲۶-۲۸).

۷. عطف به ماسبق کردن، ممکن است ناشی از تصریح قانون باشد یا کشف اراده ضمنی مقنن از طریق الفاظ و عبارات یا مذاکرات نمایندگان مجلس؛ چنان که تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ مبنی بر محاسبه مهریه ریالی به نرخ روز (مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹) تصریحی بر عطف به ماسبق شدن قانون اخیر ندارد ولی رأی وحدت رویه ۶۴۷ - ۱۳۷۶/۱۱/۳۰، با لحاظ قصد قانون‌گذار از انشاء قانون که حفظ ارزش ریالی مهریه و حمایت از زوجه است، حکم قانون اخیر را به ازدواج‌های پیش از سال ۱۳۷۶ نیز تسری داده است (ر.ک: زیرنویس ش ۳، م ۱۰۸۲).

۸. ماده ۴ متضمن دو قاعده است: (۱) قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد (۲) اثر قانون نسبت به آتیه است. اگرچه این دو قاعده در مرحله وضع، با هم تعارض ندارند ولی اجرای هر دوی آن‌ها گاه با هم تزامم پیدا می‌کند (کاتوزیان (۳)، ش ۲۱۲) مانند عقد اجاره‌ای که در حکومت قانون سابق منعقد شده و قبل از اتمام مدت اجاره، قانون جدیدی وضع و لازم‌الاجرا گردد؛ در این موارد اصولاً هر عمل یا واقعه‌ای تابع قانون زمان ایجاد است؛ مگر اینکه ارتباط قانون جدید با نظم عمومی، ایجاب کند که قانون جدید حکمفرما باشد.

۹. قانون جدید اصولاً نمی‌تواند به «حقوق مکتسبه» افراد آسیب برساند (رأی شماره ۷۸۴ مورخ ۱۳۹۴/۶/۲۴ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری)؛ منظور از حقوق مکتسبه، حقوق قطعی و ثابتی است که شخص در زمان حکومت قانون گذشته به دست آورده است و در مقابل «حقوق محتمله»

قرار دارد که عبارت است از منافع و انتظاراتی که هنوز برای شخص ثابت نشده و وی تنها انتظار نیل به آن‌ها را دارد و ممکن است به سبب تغییر قانون از آن محروم شود؛ به عنوان مثال: اگر طبق قانونی بعد از گذشت بیست سال از تصرف، متصرف بتواند تقاضای سند مالکیت کند و این قانون در نوزدهمین سال تصرف شخص، تغییر کرده و شرط مذکور بیست و پنج سال گردد، قانون جدید نسبت به این شخص اعمال خواهد شد؛ زیرا متصرف هنوز حق ثابتی به دست نیاورده و ناچار است شش سال دیگر صبر نماید؛ اما اگر بعد از گذشت بیست سال از تصرف و درخواست متقاضی، قانون تغییر نماید، اصولاً درخواست متقاضی باید بر اساس قانون پیشین رسیدگی شود (قسمت اخیر ماده ۹۶۶ ق.م. (عدل (۷)، ص ۲۳).

۱۰. در صورتی که شخصی مبادرت به خرید کالایی مجاز از خارج کشور نماید؛ اما پیش از ورود کالا به کشور، واردات آن کالا ممنوع یا محدود شود (مثلاً ورود آن کالا منوط به اخذ مجوز از یک سازمان دولتی گردد)، واردکننده می‌تواند تحت شرایط مندرج در ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون صادرات و واردات<sup>۱</sup>، آن کالا را با رعایت مقررات پیشین وارد نماید.

۱۱. مقصود از «آتیه»، تاریخ «لازم‌الاجرا شدن» قانون است؛ این تاریخ، آغاز قلمرو زمانی قانون است (لنگرودی (۱)، ص ۳)؛ پس از این تاریخ، تمام اعمال و وقایعی که محقق گردد اصولاً تابع قانون جدید هستند (اثر فوری قوانین).

۱۲. اسباب بی‌اعتباری قانون یا مقرر<sup>۲</sup>:

**الف) نسخ:** از بین بردن اعتبار یک قانون به وسیله یک قانون دیگر است که قانون پیشین را «منسوخ» و قانون جدید را «ناسخ» می‌نامند؛ نسخ زمانی محقق می‌شود که قانون ناسخ لازم‌الاجرا شود و تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون جدید، پایان قلمرو زمانی قانون پیشین است (برای مشاهده تفاوت نسخ جزئی با تخصیص رجوع کنید به باورقی ماده ۹۶۷).

**ب) اتمام مدت:** برخی از قوانین، در زمان تصویب به صورت موقت اجرا می‌شوند، در این صورت این قوانین با اتمام مدت معین شده، اعتبار خویش را از دست می‌دهند بدون اینکه نیازی به قانون ناسخ باشد؛ مانند قانون برنامه‌های اول تا پنجم توسعه کشور که با اتمام مدت، اصولاً اعتبار خویش

۱- مطابق ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی قانون مقررات صادرات و واردات: کالاهایی که سود بازرگانی آن‌ها به موجب جدول پیوست این آیین‌نامه یا تصویب‌نامه‌های خاصی از طرف دولت در جهت افزایش تغییر می‌یابد و کالاهایی که ممنوع اعلام می‌شود و همچنین کالاهایی که شرط ورود آن‌ها در جهت محدودیت تغییر می‌کند، در صورت انطباق با یکی از شرایط ذیل و با رعایت مقررات قبل از ممنوعیت توسط دولت یا تغییر شرط ورود و یا افزایش سود بازرگانی قابل ترخیص خواهد بود: {۱- قبل از ممنوع شدن یا تغییر شرط ورود و یا افزایش سود بازرگانی ثبت سفارش در وزارت صنعت معدن و تجارت انجام شده باشد و کالا در گمرک موجود بوده و در دفاتر گمرک به ثبت رسیده باشد؛ ۲- ...}.

۲- تشخیص و تعیین قانون معتبر از نامعتبر را «تفقیح» گویند.

را از دست داده‌اند؛ همچنین است احکام مندرج در قوانین بودجه که جنبه سالیانه داشته و صرفاً مربوط به همان سال بوده و قابل اجرا در سال‌های بعد نیست (مواد ۱ و ۶ قانون محاسبات عمومی ۱۳۶۶؛ بند «و» تبصره ۲۱ قانون بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور؛ رأی وحدت رویه ۶۴۶ - ۱۳۷۸/۹/۳۰ دیوان عالی کشور).

**پ) ابطال:** به معنای اعلام بی‌اعتباری آن به دلیل خروج واضح آن از صلاحیت خویش یا مغایرت آن با قوانین بالادستی یا دلایل دیگر است؛ در خصوص امکان ابطال قانون اختلاف نظر وجود دارد و در موارد نادری شورای نگهبان به استناد اصل ۴ قانون اساسی مبادرت به ابطال قانون به دلیل مغایرت با شرع نموده است مانند ابطال ماده ۱۳۰۹ قانون مدنی (نظریه شماره ۲۶۵۵ - ۱۳۶۷/۸/۸ شورای نگهبان) که چندان با پذیرش جامعه حقوقی همراه نبوده است (تبصره ۲ م ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری الحاقی ۱۴۰۲/۲/۱۰) (ر.ک: ش ۲ م ۱۳۰۹). اما ابطال مقرر توسط هیأت عمومی دیوان عدالت اداری (اصل ۱۷۳) و رئیس مجلس (اصل ۱۳۸) به صراحت پذیرفته شده است؛ شایان ذکر است مطابق ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری (۱۳۹۲): «اثر ابطال مصوبات از زمان صدور رأی هیأت عمومی است؛ مگر در مورد مصوبات خلاف شرع یا در مواردی که به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، هیأت مذکور، اثر آن را به زمان تصویب مصوبه تسری دهد»؛ همچنین مستنبط از تبصره ۳ و ۴ ماده واحده قانون اجراء اصل ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸ با اصلاحات ۱۳۸۸، ملغی‌الاثـر شدن مصوبه دولت که به تشخیص رئیس مجلس، خلاف قانون است یک هفته پس از ایراد رئیس مجلس محقق شده و مصوبه را از تاریخ وضع، بی‌اعتبار نمی‌کند؛ بنابراین بر خلاف مفهوم حقوقی «ابطال»، در جهت حفظ امنیت حقوقی، اثر ابطال مقررات اصولاً ناظر به آینده بوده و صرفاً در موارد خاص، اثر قهقرایی دارد.

**ت) منتفی به اجرا یا موضوع:** ناظر به فرضی است که حکم قانون‌گذار اجرا شده و یا به دلیل تغییر اوضاع و احوال اجرای قانون موضوعیتی نداشته باشد؛ مانند اعطای مبلغی به سازمان خاصی که پرداخت شده و یا به دلیل انحلال آن سازمان، دیگر اجرای آن موضوعیتی نداشته باشد.

**ث) موقوف‌الاجرا:** وضعیت قانونی است که به دلیلی مانند تعارض با یک قانون موقتی بعدی، امکان اجرای آن موقتاً وجود نداشته و پس از اتمام مدت قانون موقتی، قانون موقوف‌الاجرا شده، مجدداً مجرا می‌گردد؛ مانند اینکه قانون بودجه سال ۱۴۰۱ متضمن حکم مغایری با قانون مالیات‌های مستقیم باشد که در این صورت حکم مقرر در قانون مالیات‌های مستقیم در سال ۱۴۰۱ موقوف‌الاجرا شده و در سال ۱۴۰۲ مجرا خواهد شد.

## ماده ۵ : صلاحیت سرزمینی

کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه، مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد.

۱. قاعده مندرج در ماده ۵ را «اصل محلی یا درون مرزی بودن یا سرزمینی بودن قانون» می‌نامند و در صورت تردید در اجرای قانون ایرانی یا خارجی، به استناد این اصل، قوانین ایران جاری است (قاعده غلبه: الظنُّ يلحقُ الشيءَ بالاعمِّ الاغلب).

۲. کلیه اشخاصی که در قلمرو حاکمیت ایران قرار دارند، اصولاً تابع قوانین ایران هستند خواه مقیم و ساکن ایران باشند یا نباشند؛ بنابراین منظور از «سکنه ایران» در متن ماده ۵، «اشخاص حاضر در قلمرو حاکمیتی ایران» است (م ۳ ق.م.ا).

۳. قانون حاکم بر احوال شخصیه اتباع بیگانه و ایرانیان غیرشیعه از استثنائات ماده ۵ محسوب می‌شوند (م ۶ ق.م).

۴. روابط حقوقی بین اشخاص داخل هواپیما اصولاً تابع «قانون کشور متبوع آن هواپیما» می‌باشد (ماده ۲۹ قانون هواپیما کشوری ۱۳۲۸/۵/۱)؛ بنابراین اگر قراردادی در هواپیمایی که تابعیت اماراتی دارد (یعنی هواپیمایی که در کشور امارات ثبت شده است) و بر فراز ایران پرواز می‌نماید منعقد شود، از نظر دادگاه ایران، اصولاً تابع قانون امارات است؛ زیرا محل انعقاد عقد امارات محسوب می‌شود (قانون کشور پرچم) (م ۹۶۸ ق.م).

## ماده ۶ : صلاحیت شخصی در خصوص اتباع ایران

قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود.

۱. ماده ۶، بیانگر اصل «برون مرزی بودن» قوانین مربوط به احوال شخصیه است (برای مشاهده مفهوم احوال شخصیه رجوع کنید: ش ۱۲ م ۹۵۶ ق.م).

۲. در دعوای مربوط به احوال شخصیه ایرانیان مقیم خارج، دادگاه خارجی، قواعد حل تعارض مقرر دادگاه را اعمال می‌کند که ممکن است منتج به حکومت قانون ایران نشود (مانند انگلستان که قاعده اقامتگاه را در خصوص احوال شخصیه ملاک می‌داند) در این صورت اگر رأی صادره از دادگاه خارجی، خلاف نظم عمومی ایران باشد، قابل ترتیب اثر و اجرا در ایران نخواهد بود؛ بنابراین اگر زوجین ایرانی باشند و زوجه در دادگاه خارجی به سببی طلاق بگیرد که در نظام حقوقی ایران

از موجبات طلاق نیست، چنین حکمی در ایران منشأ اثر نیست ولی صرف تفاوت در آیین رسیدگی دادگاه (م ۹۷۱) نمی تواند مانع شناسایی حکم طلاق صادره از دادگاه خارجی در دادگاه ایرانی شود (مستنبط از م ۱۶۹ ق.ا.ا.م).

۳. از نظر حقوق ایران، امور مالی راجع به حقوق خانوادگی (نظیر ارث، وصیت، مهریه، جهیزیه، نفقه و ...) نیز جزء احوال شخصیه محسوب می شود (اصول ۱۲ و ۱۳ ق.ا)، (نظریه مشورتی (۶)، ۷/۴۵۰۱ - ۱۳۶۸/۸/۲).

۴. احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه (مسائل مربوط به نکاح و طلاق، ارث و وصیت، فرزندخواندگی) در صورتی تابع قواعد مذهبی خودشان است<sup>۱</sup> که اولاً مذهب آنان در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده باشد (اصول ۱۲ و ۱۳ ق.ا)؛ ثانیاً در خصوص آن موضوع، عادات و قواعد مسلمة متداول و روشن و معینی در آن مذهب پیش بینی شده باشد؛ ثالثاً خلاف نظم عمومی ایران نباشد (م ۹۷۵ ق.م)؛ به عنوان مثال، اگر در بین ورثه متوفای غیرمسلمان، شخص مسلمانی وجود داشته باشد، ارث به وی رسیده و اشخاص غیرمسلمان ارثی نمی برند (ماده ۸۸۱ مکرر) و قانون مذهب متوفی اعمال نخواهد شد.

۵. اهلیت ایرانیان غیرشیعه برای انعقاد معامله، تابع قانون مدنی است؛ زیرا در قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیرشیعه، به اهلیت راجع به معاملات اشاره ای نشده است و به لحاظ استثنایی بودن این قانون، باید به قدر متیقن اکتفا نمود (ر.ک: صفایی (۳۱)، ش ۷).

## ماده ۷: صلاحیت شخصی در خصوص اتباع خارجه

آتابع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.

۱. اگرچه واژه اتباع خارجه به وصف «مقیم» مقید شده است؛ اما به نظر می رسد وقتی مقیم خارجی که ارتباط بیشتری با کشور ایران دارد، به لحاظ احوال شخصیه تابع دولت متبوع

۱- قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب ۱۳۱۲/۴/۳۱: «نسبت به احوال شخصیه و حقوق ارثیه و وصیت ایرانیان غیرشیعه که مذهب آنان به رسمیت شناخته شده محاکم باید قواعد و عادات مسلمة متداوله در مذهب آنان را مگر در مواردی که مقررات قانون راجع به انتظامات عموم باشد به طریق ذیل رعایت نمایند: ۱- در مسائل مربوط به نکاح و طلاق عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که شوهر پیرو آن است. ۲- در مسائل مربوط به ارث و وصیت عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهب متوفی. ۳- در مسائل مربوط به فرزند خواندگی عادات و قواعد مسلمة متداوله در مذهبی که پدرخوانده یا مادرخوانده پیرو آن است؛» شایان ذکر است که منظور از ایرانیان غیرشیعه، در ماده واحده اخیرالذکر، فقط مسلمین غیرشیعه نیست بلکه همه مذاهب شناخته شده در قانون اساسی را در بر می گیرد (مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام مورخ ۱۳۷۲).

خویش است، بنابراین به قیاس اولویت، حکم ماده شامل اتباع خارجی غیرمقیم (مانند اتباع خارجی که از خاک ایران عبور می‌نمایند) هم می‌شود (ن.و: امامی (۱۲)، ص ۱۰۳).

۲. در صورتی که شخص بیگانه تابعیت مضاعف داشته باشد، اگر یکی از آن‌ها تابعیت ایرانی باشد محکمه ایرانی، قانون ایران را اعمال خواهد کرد و اگر هر دو تابعیت شخص، خارجی باشد، ملاک «تابعیت مؤثر» است. یعنی تابعیتی که شخص بیشتر به آن تعلق و وابستگی دارد.

۳. قاعده اعمال قانون ملی در مورد احوال شخصیه اتباع خارجه، با استثنائاتی روبه‌رو است:

- اهلیت برای معامله کردن<sup>۱</sup> (م. ۹۶۲ ق.م).
- احواله درجه اول (برای آشنایی با انواع احواله رجوع کنید به ش ۱ ماده ۹۷۳ ق.م)؛
- مخالفت قانون خارجی با «نظم عمومی» (م ۹۷۵ ق.م)؛
- اهلیت کسب تابعیت (م ۹۷۹ ق.م)؛
- شخص فاقد تابعیت (آپاترید)؛
- پناهنده (بند ۱ ماده ۱۲ کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان (۱۳۵۵) (ر.ک: ش ۷ م ۷)؛
- در صورتی که کشور خارجی متبوع فرد، قانون خاصی در آن زمینه نداشته باشد؛
- در دعوای نسب<sup>۲</sup>.

۴. «وصیت» نیز، تابع ماده ۷ است اما برخی از حقوق دانان معتقدند در صورتی که قبول در ایران واقع شده باشد، اهلیت موصی له تابع قانون ایران است (کاتوزیان (۵)، ص ۳۰)؛ البته این نظر قابل انتقاد است؛ زیرا مستنبط از ماده ۹۶۷، وصیت جزء احوال شخصیه بوده و ارتباطی با مبحث قراردادهای ندارد (قسمت اخیر ماده ۹۶۲)؛ به عبارت دیگر، اگرچه وصیت تملیکی عقد محسوب می‌شود؛ ولی در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران، به لحاظ توصیف، در دسته احوال شخصیه قرار دارد، نه قراردادهای؛ چنانچه عقد نکاح نیز همین وضعیت را دارد؛ به عبارت دیگر، اهلیت در دسته احوال شخصیه است، چه راجع به وصیت باشد و چه بیع؛ به‌ویژه اینکه حقوق خانوادگی و حقوق ارثی، مطلقاً تابع دولت متبوع شخص است و قانون محل انعقاد عقد ملاک عمل نیست (ر.ک: ش ۴ ماده ۹۶۲).

---

۱- چنانچه تبعه خارجی یک دستگاه خودرو را در «ایران» معامله کند، چنانچه به موجب قانون دولت متبوع خویش (م ۷ ق.م) یا قانون ایران (م ۹۶۲ ق.م) اهلیت داشته باشد، از این حیث، برای معتبر تلقی شدن معامله کافی است (ر.ک: ش ۱، ۲، ۳ م ۹۶۲ ق.م).

۲- در دعوی نسب، در صورتی که در دادگاه ایران کسی طرح دعوی اثبات نسب، نسبت به پدر فرانسوی خود کند از آن جایی که تابعیت وی وابسته به صحت نسب است و با تردید در نسب، تردید در تابعیت ایجاد می‌شود، قاضی ایرانی نمی‌تواند براساس قانون فرانسه عمل نماید و باید براساس قانون ایران به موضوع رسیدگی نماید (سلجوقی، حقوق بین‌الملل خصوصی، ص ۲۷۴؛ نصیری، حقوق بین‌الملل خصوصی، ص ۱۹۹) (ماده ۱۳۳ ق.ا.ح) (قانون ثبت احوال در خصوص افراد فاقد سند سجلی و افرادی که تابعیت آن‌ها مشکوک است).

۵. با توجه به ماده ۹۶۷ ق.م، قوانین مربوط به ارث و وصیت تنها از حیث «قوانین اصلیه» (یعنی «قوانین ماهوی» مانند تعیین وراث و مقدار سهم الارث آنها) تابع قانون دولت متبوع متوفی است و قواعد شکلی نظیر تشریفات و آیین اداره ترکه تابع قانون محل وقوع مال است (ماده ۹۶۶ ق.م)؛<sup>۱</sup> همچنین نحوه نگارش و تنظیم وصیتنامه، طبق ماده ۹۶۹ ق.م، تابع قانون محل تنظیم است و ارتباطی به دسته احوال شخصیه ندارد.

۶. منظور از اهلیت مندرج در ماده ۷، اهلیت «استیفا» است (م. ۹۵۸ ق.م)، نه اهلیت تمتع (م. ۹۵۷ ق.م)؛ زیرا حقوق بیگانگان بر اساس قانون محلی تعیین می‌شود؛ به عنوان مثال اینکه یک آلمانی حق خرید خودرو یا سهام در ایران را دارد یا خیر؛ تابع قانون ایران است و اگر قانون ایران، این حق را برای تبعه آلمانی قائل باشد (م. ۹۶۱ ق.م) اهلیت استیفای او براساس ماده ۷ اصولاً تابع قانون آلمان است؛ بدیهی است در صورتی که تبعه خارجی، براساس قانون ایران، فاقد حق تمتع باشد (نظیر فقدان حق تمتع در خرید اراضی مزروعی) دیگر نوبت به اهلیت استیفا (اجرای حق) نمی‌رسد.

۷. اتباع افغانستانی ساکن در ایران هم اصولاً در مسائل احوال شخصیه تابع دولت متبوع خود هستند مگر اینکه، این مهاجرین تابع مقررات کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان مصوب سال ۱۳۵۵ بوده و از مصادیق پناهنده باشند که در این صورت طبق ماده ۱۲ این کنوانسیون، احوال شخصیه پناهنده تابع قانون کشور «محل اقامت» و در صورت فقدان اقامت، تابع قانون کشور محل سکونت وی خواهد بود (نظریه مشورتی (۶)، شماره ۷/۱۸۸ - ۱۳۷۵/۱/۲۹).

۸. عبارت «در حدود معاهدات»، بیانگر تقدم حکم خاص معاهده بر حکم عام مندرج در ماده ۷ است؛ بنابراین اگر میان ایران و کشور دیگری ترتیبات خاصی مغایر ماده ۷ پیش‌بینی شده باشد همان ترتیبات ملاک است.

## ماده ۸: حکومت قانون ایران بر اموال غیرمنقول واقع در ایران

اموال غیرمنقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود تملک کرده یا می‌کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود.

۱. منظور از عبارت «از هر جهت»، جهات مربوط به غیرمنقول بودن مال است (مثل مالیات و تشریفات انتقال یا اداره‌ی آن) ولی آن چه مربوط به احوال شخصیه مالک مال می‌باشد، تابع قانون خارجی است مثل وصیت و ارث (م. ۹۶۷ ق.م) (الماسی (۹)، ص. ۲۸۶).

۱- در حقوق داخلی نیز قواعد ماهوی و شکلی ارث و وصیت از هم جدا شده است و قواعد ماهوی آنها عموماً در قانون مدنی و قواعد شکلی آنها در قانون امور حسبی مطرح شده است.

۲. تملک اموال غیرمنقول توسط بیگانگان با تحصیل اجازه و به شرط رفتار متقابل برای محل سکونت، صنعت و یا کسب، مجاز است (آیین‌نامه استملاک اتباع خارجه، ۱۳۲۸/۵/۱۰)؛ اما تملک زمین در مناطق آزاد توسط اتباع خارجی، مطلقاً ممنوع است (تبصره ۱ م ۲۴ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری - صنعتی ۱۳۷۲).

۳. اتباع خارجی نمی‌توانند در ایران زمین «زراعتی» بخرند (قانون راجع به اموال غیرمنقول اتباع خارجی، ۱۳۱۰).

۴. محدودیت راجع به دارا شدن اموال غیرمنقول برای بیگانگان ناظر به تملک از طریق معاملات است و تملک از طریق حقوق ارثیه (ارث و وصیت) را در بر نمی‌گیرد؛ بنابراین اگر وارث متوفی، تبعه خارجه باشد و ترکه غیرمنقول باشد، مال غیرمنقول به وی ارث می‌رسد ولو خرید آن مال برای وی جایز نباشد، اما از ملاک قسمت اخیر ماده ۹۸۶ و بند ۳ ماده ۹۸۸ قانون مدنی چنین استنباط می‌شود که ورثه خارجی، باید اموال مذکور را منتقل نماید و امکان بقای مالکیت وی وجود ندارد.

۵. انعقاد معاملات با حق استرداد (نظیر بیع شرط و رهن و غیره) از سوی اتباع خارجه مانع و تشریفات خاصی نداشته و مانند اتباع داخلی با آن‌ها رفتار خواهد شد؛ بدیهی است چنانچه تبعه خارجی بخواهد مرهونه را تملک کند، چنین تملکی با رعایت محدودیت‌های پیش‌گفته، منوط به تحصیل اجازه‌نامه است (م ۵۰ آیین‌نامه دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۴۰۰) (برای مشاهده مفهوم معامله با حق استرداد و بیع شرط رجوع کنید به زیرنویس‌های ماده ۴۵۸ ق.م).

۶. اجاره ملک توسط اتباع خارجی مجاز است (مستنبط از تبصره ۱ ماده ۲۴ قانون مناطق آزاد).

۷. تملک اموال منقول مانند خرید خودرو توسط اتباع خارجی منع قانونی ندارد (ر.ک: م ۹۶۱ ق.م).

۸. هر شرکتی که «مرکز اصلی» آن در ایران بوده و به ثبت رسیده باشد، ایرانی محسوب و اصولاً می‌تواند اموال غیرمنقول خریداری کند ولو صد در صد سهامداران آن، خارجی باشند (ر.ک: ش ۱۲ م ۹۷۶ و کتاب آنچه مشاور حقوقی باید بداند؛ تألیف دکتر فرهاد بیات؛ انتشارات دادبانان دانا).

## ماده ۹: اعتبار عهدنامه

مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دُول منعقد شده باشد در حکم قانون است.

۱- مطابق ماده ۹ آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزاد تجاری - صنعتی مصوب ۱۳۷۲/۱۲/۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۲/۱۲/۲۰): «فروش و انتقال قطعی زمین به اتباع خارجی ممنوع است. در مواردی که انجام سرمایه‌گذاری خارجی منجر به تشکیل شرکت ایرانی گردد، تملک زمین به نام شرکت متناسب با طرح سرمایه‌گذاری به تشخیص سازمان منطقه آزاد مربوطه مجاز می‌باشد»؛ بنابراین استثنائاً تملک زمین توسط شرکت ایرانی (با سرمایه‌گذاری خارجی) در مناطق آزاد به شرح ماده اخیر، محدود شده است.

۱. منظور از «طبق قانون اساسی» این است که عهدنامه باید به تصویب مجلس برسد (اصل ۷۷ و ۹۴ و ۱۲۵)؛ البته قراردادهایی که یک طرف آن وزارتخانه یا موسسه یا شرکت دولتی و طرف دیگر قرارداد «شرکت خصوصی خارجی» باشد از شمول اصل ۷۷ قانون اساسی خارج بوده و نیاز به تصویب مجلس ندارد (نظریه ۸۱- ۱۳۶۰/۸/۷ شورای نگهبان).
۲. برخلاف امضای رئیس‌جمهور در ماده ۱ ق.م و اصل ۱۲۳ ق.ا، که «اجباری و به نوعی تشریفاتی» است، امضای معاهده توسط رئیس‌جمهور، بخش تجزیه نشدنی انعقاد یک معاهده است (اصل ۱۲۵ ق.ا) و رئیس‌جمهور می‌تواند از امضای آن خودداری نماید (ر.ک: بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، ش ۱۶۰).
۳. با توجه به این که عهدنامه «در حکم قانون» است، پس باید مانند سایر قوانین منتشر شود، اما در روابط بین‌المللی نمی‌توان عهدنامه را به واسطه عدم انتشار در داخل کشور یا عدم انقضای مهلت مقرر در ماده ۲، اجرا نکرد.
۴. عهدنامه، نسخ و مخصّص قوانین معارض پیشین است.
۵. اگر قانون مؤخّری مخالف عهدنامه وضع شود، محاکم داخلی اصولاً باید قانون مؤخّر را رعایت کنند؛ ولی دولت در روابط بین‌المللی نمی‌تواند عدم اجرای عهدنامه را مستند به فعل خود (وضع قانون مخالف) کند (م. ۲۷ عهدنامه وین در خصوص حقوق معاهدات مصوب ۱۹۶۹).

## ماده ۱۰: اعتبار قراردادهای خصوصی (اصل آزادی قراردادی)

قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.

۱. «شرط ابتدایی» توافقی است که ضمن عقد معین انشاء نشده و مشهور فقها آن را لازم‌الوفا نمی‌دانند (شیخ انصاری (۱۰)، ص ۵۴)؛ حال آنکه این عقیده خلاف اطلاق آیه شریفه «أوفوا بالعقود» (آیه اول سوره مائده) و حدیث «المؤمنون عند شروطهم»<sup>۲</sup> است (برای مشاهده نظر موافق رجوع کنید به سید محمد کاظم طباطبایی، عروه الوثقی، جلد ۲، ص ۳۱۵ که حکم «وجوب وفای به عقد» را ناظر به همه قراردادهای می‌داند)<sup>۳</sup> و در حقوق کنونی با تصویب ماده ۱۰ قانونی مدنی، تردیدی در اعتبار قراردادهای

۱ - در ماده ۶۲ قانون پیشین ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری (۱۳۸۶)، استثنائاً تصریح شده بود که در صورت تعارض این قانون با معاهدات مربوطه، معاهده (اعم از سابق یا لاحق) مقدم است لیکن این قانون به موجب قانون حمایت از مالکیت صنعتی مصوب ۱۴۰۳/۴/۱۹ نسخ صریح شده و حکم اخیر در قانون جدید وجود ندارد.

۲- البته همانگونه که در قانون، قلمرو آزادی اراده طرفین، توسط «نظم عمومی» محدود شده است، در فقه نیز عبارت «المؤمنون عند شروطهم» محدود شده است به این قید که خلاف «احکام الهی» نباشد (إلّا شرطاً حرّماً حلالاً أو أحلاً حراماً) (شرط چهارم از شرایط اعتبار شروط، مندرج در کتاب مکاسب)

۳- به اعتقاد صاحب عناوین، قراردادها برای رفع نیاز مردم و (در نتیجه زندگی اجتماعی) ایجاد شده‌اند و اصولاً اختراع شرع محسوب نمی‌شوند (به عبارت دیگر غالباً احکام راجع به معاملات تأسیس شارع نیستند بلکه شارع آن‌ها را صرفاً تأیید

نامعین (نظیر قرارداد راجع به حق تألیف یا حق اختراع یا قرارداد توزیع انحصاری کالا) وجود ندارد؛ همچنین شرط مربوط به قرارداد هم الزام‌آور است ولو در ضمن عقد قرار نگرفته باشد زیرا ملاک «اراده و خواست طرفین» است، نه شکل و قالب آن.

۲. منظور از «قرارداد خصوصی» معمولاً «عقد غیرمعین» است (ر.ک.ش. ۱۲ تا ۱۷ م. ۱۸۴ ق.م.).

۳. عقود نامعین، لازم و رضایی هستند؛ چراکه اصل بر لازم بودن (م ۲۱۹) و رضایی بودن (م ۱۹۱) عقد است؛ به ویژه اینکه جایز یا تشریفاتی بودن، معمولاً مستلزم نص قانونی است و حال آنکه اساساً احکام عقود نامعین (از جمله لازم یا جایز بودن، رضایی یا تشریفاتی بودن) در قانون بیان نشده است؛ بنابراین کلیه عقود نامعین، مشمول اصل لزوم و رضایی بودن عقود هستند؛ مگر اینکه توافق یا عرف خلافی وجود داشته باشد.

۴. ماده ۱۰ در عقود معین هم کاربرد دارد و طرفین عقد معین، می‌توانند با توافق، خلاهای قانونی را پر کرده و یا حتی خلاف عرف و قانون تکمیلی تراضی نمایند و بدیهی است که اراده طرفین ملاک عمل خواهد بود (العقود تابعه للقصود)؛ اما این تغییرات تا جایی معتبر است که خلاف نظم عمومی و به ویژه قواعد امری ناظر به آن عقد نباشد (کاتوزیان (۱۳)، ص ۶).

۵. مفاد ماده ۱۰ قانون مدنی، عقد صلح را بیهوده نمی‌کند و عقد صلح نیز باعث بی‌نیازی از استناد به ماده ۱۰ نمی‌شود (کاتوزیان (۱۴)، ص ۳۶۲)؛ توضیح آنکه اولاً قلمرو ماده ۱۰ تنها اعتبار بخشی به عقود نامعین نیست تا گفته شود می‌توان تمام عقود نامعین را در قالب صلح منعقد نمود و از ماده مذکور بی‌نیاز شد، بلکه ماده ۱۰ مبنای اعتبار هر گونه توافق است خواه در قالب عقود معین باشد یا نامعین؛ ثانیاً عقد صلح در حقوق کنونی اثر تأسیسی دارد؛ زیرا می‌توان در قالب صلح، عین را با عوض معلوم تملیک نمود و از آثار خاصه عقد بیع (نظیر خيارات مختص بیع موضوع ماده ۴۵۶ ق.م.) دوری جست<sup>۱</sup>؛ مضافاً بر اینکه جوهره صلح «تسالم و سازش و گذشت» است (نه تبادل)؛ به عبارت دیگر، تملیک عین یا منفعت و غیره وسیله تحقق تسالم هستند (شیخ انصاری (۱۵)، ص ۳۰۱).

۶. طرفین قرارداد نمی‌توانند «عینی را در برابر عوض تملیک کرده» و با گذاشتن نام «قرارداد خصوصی» بر آن، از احکام امری عقد بیع فرار نمایند (کاتوزیان (۱۳)، ص ۶) (تبصره ماده ۷ قانون حمایت از

نموده است که به آن اصل امضایی بودن احکام راجع به معاملات می‌گویند) و عموم روایت «الناس مسلطون علی اموالهم» اقتضا دارد که قراردادهایی که مردم نسبت به اموال خود منعقد می‌نمایند، در کل، معتبر باشد و نیازی به تأیید تک‌تک قراردادها از سوی شارع نیست (العناوین، ذیل عنوان ۲۷، مبحث فی شبهه الحكم).

۱- البته نمی‌توان انکار کرد که این دو نهاد، هم پوشانی زیادی با هم دارند و صلح از جایگاه اولیه خود (رفع تنازع) خارج شده (ماده ۷۵۲ ق.م.) و به ابزاری برای تحقق حاکمیت اراده در فقه و رویه عملی تبدیل شده است؛ چنانکه در رویه عملی برای انتقال رسمی سهام، سرقفلی و حق اختراع از قالب صلح استفاده می‌شود، نه ماده ۱۰ قانون مدنی.

مصرف‌کنندگان خودرو؛ به ویژه اینکه آنچه مخلوق طرفین است، ماهیت حقوقی عقد است و احراز نام آنچه توافق شده، با در نظر گرفتن قصد مشترک طرفین، با قاضی است<sup>۱</sup> (ر.ک: ش ۴ م ۴۶۳).

۷. واژه‌ی «قانون» در انتهای ماده، ناظر بر قوانین «امری» است، نه تکمیلی؛ توضیح آن که رعایت برخی قوانین به طور مطلق الزامی است و رعایت برخی از قوانین در صورتی الزامی است که خلاف آن در قرارداد یا عرف پیش‌بینی نشده باشد، دسته اول را قوانین «امری» و دسته دوم را قوانین «تکمیلی یا تفسیری یا تعویضی یا تخییری» گویند.

۸. در امور مالی اصل بر «تکمیلی بودن» قانون و در احوال شخصیه اصل بر «امری بودن» قانون است.

۹. مخالفت قرارداد با قانون در صورتی موجب بطلان یا عدم نفوذ عقد است که آن قانون، بیانگر شرایط عمومی (م ۱۹۰ ق.م) یا اختصاصی (مانند م ۴۶ ق.م) ضروری اعتبار عقد مذکور باشد.

۱۰. قرارداد در صورتی معتبر است که مخالف نظم عمومی (اخلاق حسنه و قانون آمره) نباشد (م ۹۷۵ ق.م و م ۶ ق.ا.د.م.)؛ بنابراین شایسته بود، مقنن در ماده ۱۰، واژه «نظم عمومی» را به جای «قانون» به کار می‌گرفت.

۱۱. متعاقدين اصولاً می‌توانند با توافق، به نفع اشخاص ثالث تعهد ایجاد کنند (قسمت اخیر ماده ۱۹۶ و

۲۳۱) ولی اصولاً نمی‌توانند به ضرر ثالث، تعهدی ایجاد کرده یا حق ایجاد شده برای وی را بدون رضایت او زایل کنند؛ به عنوان مثال اگر طبق قرارداد میان فدراسیون فوتبال و سرمربی تیم ملی، مالیات بر درآمد سرمربی به عهده فدراسیون باشد، چنین توافقی مستنبط از مواد ۱۶۲ و ۱۸۲<sup>۲</sup> قانون مالیات‌های مستقیم صحیح است؛ اما مادام که مالیات پرداخت نشده است، صرف چنین توافقی مانع رجوع سازمان امور مالیاتی به مؤدی (سرمربی) نخواهد بود؛ زیرا توافق فدراسیون و سرمربی نمی‌تواند حق سازمان که در قرارداد اخیر ثالث محسوب می‌شود را در مراجعه به مؤدی (پرداخت‌کننده) مالیاتی زایل کند؛ همچنین اگر در قرارداد بین مدیرعامل و شرکت ذکر شود که مدیرعامل در خصوص چک‌های صادره از حساب شرکت در برابر دارنده چک مسئولیتی ندارد و مسئولیت تماماً به عهده شرکت (صاحب حساب) است، این توافق نسبت به طلبکار اثری نداشته و دارنده چک می‌تواند به مدیرعامل (امضاءکننده چک) رجوع کند (ماده ۱۹ ق.ص.ج).

۱- با وجود این، مقررات راجع به عقد صلح به نحوی نگارش شده است که باب «تقلب نسبت به قانون» را باز می‌نماید؛ بدین توضیح که طرفین می‌توانند نام توافق خود را به جای بیع، «صلح» گذاشته و مانع ایجاد حق شفعه برای شریک شوند (مواد ۷۵۸ و ۷۵۹ ق.م.)؛ امری که قابل انتقاد و محتاج اصلاح است (ر.ک. به توضیحات ذیل ماده ۷۵۹ همین کتاب).

۲- مطابق ماده ۱۸۲ قانون مالیات‌های مستقیم: «کسانی که مطابق مقررات این قانون مکلف به پرداخت مالیات دیگران می‌باشند و همچنین هرکس که پرداخت مالیات دیگری را تعهد یا ضمانت کرده باشد ... در حکم مؤدی محسوب و از نظر وصول بدهی طبق مقررات قانونی اجرای وصول مالیات‌ها با آنان رفتار خواهد شد».

۱۲. انواع نظم عمومی عبارتند از (صفایی، (۲۲)، صص ۵۱-۵۷)

الف) **نظم عمومی سیاسی** که هدفش جلوگیری از وارد شدن ضربه به نهادهای اساسی جامعه و حمایت از دولت، خانواده و فرد است:

- **حمایت از دولت**، به عنوان مثال قرارداد فروش حق رأی، باطل است؛
- **حمایت از خانواده**، به عنوان مثال توافق بر اینکه نفقه بر عهده زوجه باشد، باطل است؛
- **حمایت از فرد**، به عنوان مثال قرارداد راجع به سلب حریت (بردگی)، باطل است (م ۹۶۰).

ب) **نظم عمومی اقتصادی**، بر دو قسم است:

- **نظم عمومی حمایتی** که هدفش حمایت از طبقاتی است که به لحاظ اقتصادی ضعیف هستند مانند کارگر، مستأجر، مصرف کننده یا بدهکار؛ به عنوان مثال هر قراردادی که کمتر از حقوق پیش‌بینی شده در قانون کار را برای کارگر در نظر گیرد باطل است (م ۸ ق.ک.)؛<sup>۱</sup> تقسیط بدهی بدهکار توسط قاضی نمونه‌ای دیگر از قواعد اقتصادی-حمایتی است (م ۲۷۷ ق.م).
- **نظم عمومی ارشادی**، مانند مقررات ارزی، تعرفه‌های گمرکی، نرخ سود بانکی و ...؛ نظم عمومی ارشادی به نسبت سایر انواع نظم عمومی، در طول زمان، بیشتر در حال تغییر است و ثبات چندانی ندارد.

۱۳. واژه‌ی «صریح» در انتهای ماده در مقابل تردید و ابهام است، نه ضمنی، پس اگر در امکان انعقاد قرارداد و مخالفت آن با قانون تردید شود، اصل اباحه حاکم است ولی اگر مخالفت قرارداد با قانون آمره مسلّم باشد، قرارداد باطل است؛ اعم از این که این مخالفت صریح باشد یا ضمنی؛ چنانکه در هیچ یک از مواد قانون مدنی، قیّم از بخشیدن اموال محجور منع نشده است؛ اما از مفهوم ماده ۱۲۴۱ به روشنی استنباط می‌شود که این عمل مجاز نیست (کاتوزیان (۱۱)، صص ۱۵۷-۱۵۸؛ ن.خ: امامی (۱۲)، ص. ۴۸).

---

۱- از ویژگی‌های قوانین حمایتی این است که اگر توافق به نفع طبقه مورد حمایت قانون باشد اشکالی ندارد؛ بنابراین در نظر گرفتن مزایای بیشتر از آنچه در قانون کار آمده است برای کارگر اشکالی ندارد؛ یا در نظر گرفتن وجه‌التزام و خسارتی بیشتر از حداقل خسارت‌های در نظر گرفته شده در قانون پیش فروش ساختمان و آیین‌نامه حمایت از مصرف‌کنندگان خودرو به نفع پیش‌خریدار و مصرف کننده اشکالی ندارد ولی توافق به مبلغی کمتر معتبر نیست (ر.ک: بند ۳ م ۱۱۵ قانون دریایی).



جلد اول

در اموال

## کتاب اول: در بیان اموال و مالکیت به طور کلی

### باب اول: در بیان انواع اموال

#### ماده ۱۱: اقسام اموال

اموال بر دو قسم است: منقول و غیرمنقول

۱. مال، از ریشه «میل» و به معنی خواستن است و از این جهت به آن مال گویند که مورد خواست و علاقه واقع می‌شود؛ از منظر حقوقی نیز، مال، به چیزی اطلاق می‌شود که مفید بوده و قابل تملک و اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد (کاتوزیان (۱۶)، ص ۹)؛ بنابراین دریای آزاد و یا کرات آسمانی که قابل تملک نیستند، مال محسوب نشده و از آن‌ها به عنوان «میراث مشترک بشریت» یاد می‌شود (بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، صص ۳۴۷ و ۴۲۴).

۲. در بند ب ماده ۱ قانون مبارزه با پولشویی، «مال» در این معنا به کار رفته است: «هر نوع دارایی اعم از مادی یا غیرمادی، منقول یا غیرمنقول، مشروع یا غیرمشروع و هر نوع منفعت یا امتیاز مالی و همچنین کلیه اسناد مبتنی حق اعم از کاغذی یا الکترونیکی نظیر اسناد تجاری، سهام یا اوراق بهادار. ۳. داشتن مالک خاص، شرط مال محسوب شدن نیست؛ بلکه کافی است که آن شیء مفید بوده و قابلیت تملک و اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین را داشته باشد؛ نامگذاری فصل سوم از باب اول قانون مدنی، تحت عنوان «اموالی که مالک خاص ندارد» مؤید همین برداشت است (ن.و: لنگرودی (۱)، ص ۱۳ و کاتوزیان (۱۶)، ص ۹).

۴. اطلاق لفظ «مال» در ماده ۱۱، هم اشیاء مادی را دربرمی‌گیرد و هم حقوقی که دارای ارزش اقتصادی است. مثل حق سرقفلی یا خط تلفن (ن.خ: لنگرودی (۱)، ص ۱۳)؛ به عبارت موجزتر، واژه مال اعم از مال مشهود (*tangible*) و نامشهود (*intangible*) است.

۵. تقسیم‌بندی ماده ۱۱ حصری است و هر مالی در یکی از این دو دسته قرار می‌گیرد و قسم سومی وجود ندارد (لنگرودی (۱)، ص ۱۴).

۶. رابطه مال و شیء به لحاظ منطقی، «عموم و خصوص مطلق» است زیرا هر مالی شیء است؛ ولی هر شیئی ارزش مبادله اقتصادی نداشته و لزوماً مال محسوب نمی‌شود؛<sup>۱</sup> به عنوان مثال: آفتاب شیء است؛ ولی مال محسوب نمی‌شود (ن.و: صفایی (۱۷)، ص ۱۴۱ و عدل‌السلطنه (۷)، ص ۳۷).

۷. اگر مالی در رابطه دو طرف قرارداد ارزش مالی داشته باشد و انگیزه معامله عقلایی و مشروع باشد، قرارداد صحیح است؛ ولو این که عرف بازار برای آن شیء ارزشی قائل نباشد؛ مثل دفتر خاطرات (کاتوزیان (۱۶)، ص ۱۱).

۱- اگر لفظ «شیء» را تنها ناظر به اموال مادی بدانیم رابطه این دو مفهوم، عموم و خصوص من وجه خواهد بود.

۸. اندک بودن مال، دلیلی بر مالیت نداشتن آن مال نیست (کاتوزیان (۱۶)، ص ۱۱).
۹. مال آینده (مالی که به حکم عادت در آینده ایجاد می‌شود)، در حکم مال بوده و قابل داد و ستد است؛ مثل بیع میوه‌ای که هنوز نرسیده است (کاتوزیان (۱۶)، ص ۱۱)؛ البته در خصوص فروش میوه بر روی درخت که هنوز ایجاد نشده است در فقه تحت عنوان «بیع ثمره قبل از بُدُو صلاح» بحث است؛ بُدُو به معنای آشکار گردیدن و صلاح به معنای صلاحیت و شایستگی است و منظور از «بُدُو صلاح»، رسیدن به حدی است که صلاحیت میوه دادن آشکار گردد؛ مشهور فقها به دلیل غرر و فقدان مبیع، چنین بیعی را باطل می‌دانند؛ لیکن در حقوق کنونی و عرف معاملاتی که پیش فروش میوه به صورت «سر درختی» رایج و مورد پذیرش است، دلیلی بر بطلان آن وجود ندارد (ر.ک: ش ۱ ماده ۳۶۱) (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مقاله فروش سر درختی، صادقی مقدم، مجله دانش حقوق مدنی، ش ۲، ۱۳۹۳).
۱۰. تقسیم اموال به منقول و غیرمنقول در موارد زیر مؤثر است:
- تعیین دادگاه صالح (م ۱۱، ۱۲ و ۱۳ ق.آ.د.م)؛
  - نحوه توقیف و بازداشت (م ۶۱ و ۹۹ ق.ا.ا.م)؛
  - محدودیت خارجیان در تملک اموال غیرمنقول (ماده ۱ آیین‌نامه استملاک اتباع خارجه ۱۳۲۸)؛
  - لزوم تنظیم سند رسمی در اکثر معاملات اموال غیرمنقول (ر.ک: ش ۴ م ۱۲۸۶)؛
  - غیرتجاری بودن معاملات اموال غیرمنقول (م ۴ ق.ت)؛
  - اختصاص ارتفاق (م ۹۳) و شفعه (م ۸۰۸) به اموال غیرمنقول؛
  - نحوه ارث بری زوجه (م ۹۴۶)؛
  - لزوم اجازه دادستان در فروش یا رهن گذاشتن مال غیرمنقول از سوی قیم (م ۱۲۴۱ ق.م)؛
  - نحوه محاسبه هزینه دادرسی (بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت ۱۳۷۳ و قوانین بودجه سنواتی)؛
  - تحقق برخی عناوین مجرمانه؛ مانند تصرف عدوانی که به «مال غیرمنقول» و جرم سرقت که به «مال منقول» اختصاص دارد.
  - معافیت اموال غیرمنقول از مالیات بر ارزش افزوده (بند ۱۰ ماده ۹ ق.م.ا.ا).

## فصل اول: در اموال غیرمنقول

### ماده ۱۲: تعریف مال غیرمنقول

مال غیرمنقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

۱. مال غیرمنقول ممکن است ذاتی (طبیعی) یا در اثر عمل انسان (مواد ۱۳ تا ۱۶) یا حکمی (م ۱۷) یا تبعی (م ۱۸) باشد.
۲. مالی را که بر حکم طبیعت خود قابل نقل و انتقال نیست، «غیرمنقول ذاتی یا طبیعی» گویند مثل زمین، معادن و سنگ‌های آن.
۳. ملاک ثبات ذاتی، «عرفی» است، نه علمی؛ زیرا هیچ چیز بر اساس ذات خود ثابت نیست (کاتوزیان (۱۶)، ص ۴۹).

### ماده ۱۳ : مصادیق اموال غیر منقول

- اراضی و آب‌نیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب می‌شود غیر منقول است و همچنین است لوله‌ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.
۱. این دسته از اموال (به جز اراضی)، وصف غیرمنقول خود را به صورت مصنوعی و در اثر عمل انسان کسب نموده‌اند و گر نه ذات آن‌ها منقول است؛ به همین دلیل پس از جدا شدن از بنا، صفت اکتسابی خود را از دست داده و در شمار اموال منقول قرار می‌گیرند (ر.ک. م ۱۵) (کاتوزیان (۱۶)، ص ۴۹).
  ۲. طرفین عقد می‌توانند خلاف این ماده را پیش‌بینی کرده و اموال غیرمنقول غیرذاتی را در روابط خود منقول تلقی کنند؛ پس اگر بنای دو طرف معامله بر جدا کردن میوه از درخت باشد میوه، منقول محسوب می‌شود ولو هنوز چیده نشده باشد (منقول قراردادی یا اموال پیشاپیش منقول) (درودیان (۱۸)، ص ۵۶).
  ۳. تمام اموالی که در اصل منقول بوده و به زمین یا بنا الصاق یافته، «غیرمنقول در اثر عمل انسان» است (مثل بناها یا لوله‌های آب یا درخت)؛ البته برخی از حقوق‌دانان این دسته از اموال را به دلیل تبعیت از وصف زمین یا بنا، غیرمنقول تبعی هم نامیده‌اند (کاتوزیان (۵)، ص ۳۸).

### ماده ۱۴ : مصادیق غیر منقول در اثر عمل انسان (غیرمنقول اکتسابی)

- آینه و پرده نقاشی و مجسمه و امثال آنها در صورتی که در بنا یا زمین به کار رفته باشد به طوری که نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیرمنقول است.

### ماده ۱۵ : وضعیت ثمره و حاصل

- ثمره و حاصل، مادام که چیده یا درو نشده است غیرمنقول است؛ اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد تنها آن قسمت منقول است.

۱. ثمره در معنای خاص، به منافع «مادی» اطلاق می‌شود که پس از جدا شدن از عین، خود، «عین» دیگری است؛ مثل میوه ولی در معنای عام معادل «منفعت» است (کاتوزیان (۱۶)، ص. ۳۸).
۲. ثمره و حاصل در معنای عام مترادف و به معنای منفعت هستند ولی در معنای خاص «ثمره» منافع تجدید شونده‌ای است که ایجاد آن ملازمه‌ای با کاسته شدن از عین ندارد؛ مانند میوه ولی «حاصل یا محصول» منفعتی است که با جدا شدنش از عین، از آن می‌کاهد مثل استخراج سنگ از معدن (کاتوزیان (۱۶)، صص. ۳۸-۳۹؛ ن.خ: عدل (۷)، ص ۴۱).
۳. مبنای حکم ماده «تبعی بودن» وصف غیرمنقول برای ثمره و حاصل است که پس از جدا شدن از بین رفته و به وصف ذاتی خود بر می‌گردد (کاتوزیان (۵)، ص. ۳۹).

### ماده ۱۶: مصادیق غیر منقول در اثر عمل انسان (غیر منقول اکتسابی)

- مطلق اشجار و شاخه‌های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیر منقول است.
۱. منظور از «مُطْلَق اشجار»، «کلیه درختان» است و منظور از «قَلَمه»، قسمتی از ساقه، ریشه یا برگ گیاه است که به صورت قلم (مورَّب) بریده و کاشته می‌شود تا ریشه گرفته و رشد کند (ر.ک: فرهنگ دهخدا و عمید).

### ماده ۱۷: غیر منقول حکمی

- حیوانات و اشیائی که مالک، آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاومیش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و به طور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را به این امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال جزء ملک محسوب و در حکم مال غیر منقول است و همچنین است تلمبه و گاو و یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است.

۱. حیوانات و اشیائی که توسط مالک برای عمل زراعت و آبیاری اختصاص داده شده‌اند، «غیر منقول حکمی» است. یعنی این اموال منقول بوده و تنها از حیث «صلاحیت محاکم و توقیف اموال» در «حکم غیر منقول» است.

۲. برای اجرای ماده ۱۷ اولاً زمین و اشیاء اختصاص یافته به زراعت باید دارای مالک «واحد» باشد؛ بنابراین اگر در عقد مزارعه، عامل، تراکتور خویش را به زراعت اختصاص دهد، تراکتور از هر حیث مال منقول محسوب می‌شود؛ زیرا در فرض اخیر، عامل (زارع) مالک تراکتور بوده ولی مالکیتی بر زمین ندارد (مالک زمین معمولاً مزارع است)؛ ثانیاً مالک باید این اموال را صرفاً به

«زراعت یا آبیاری» اختصاص داده باشد؛ بنابراین اگر تراکتوری برای هموار کردن راه و هم برای شخم زدن به کار رود، نمی‌توان آن را غیرمنقول دانست (صفایی (۱۷)، ص ۱۵۲)؛ ثالثاً باید وجود این اموال برای زراعت لازم و ضروری باشد.

۳. اگر مستأجری گاو و تخم را از مال خود در زمین مورد اجاره به کار ببرد، آن اموال غیرمنقول محسوب نمی‌شوند؛ همچنین اگر تراکتور یا چرخ آبیاری، جدای از زمین فروخته شود، موضوع عقد بیع، مال منقول است (کاتوزیان (۱۶)، ص ۵۲).

۴. دعوای راجع به مال غیرمنقول، اصولاً در صلاحیت «دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول» است (م ۱۲ ق.آ.د.م) و دعوای راجع به مال منقول، اصولاً در صلاحیت «دادگاه محل اقامت خوانده» است (م ۱۱ ق.آ.د.م).

۵. توقیف اموال غیرمنقول اصولاً «سندی» است (منع نقل و انتقال حقوقی)؛ در حالی که توقیف اموال منقول اصولاً «فیزیکی» است<sup>۱</sup>؛ بنابراین توقیف مال غیرمنقول، موجب توقیف منافع آن نمی‌گردد (م ۱۰۳ ق.ا.م) و مالک می‌تواند از اموال غیرمنقول توقیف شده استفاده نماید.

۶. حکم ماده ۱۷ «جنبه استثنایی» داشته و باید تفسیر مضیق شود و نمی‌توان به یاری قیاس، این حکم را در ادوات صنعتی و تجاری هم جاری کرد؛ اگرچه این حکم با تحولات کنونی سازگار نیست (امامی (۲۰)، ص ۴۴؛ کاتوزیان (۱۶)، ص ۵۲؛ عدل (۷)، ص ۴۴).

## ماده ۱۸ : غیرمنقول تبعی

حق انتفاع از اشیاء غیرمنقوله مثل حق عُمری و سُکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجع به اموال غیرمنقوله از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیرمنقول است.

۱. اشیاء به تبعیت از «ماهیت» خود تقسیم‌بندی می‌شوند و حقوق و دعاوی، اصولاً به تبعیت از «موضوع» خود؛ به همین دلیل مصادیق مندرج در ماده فوق را «غیرمنقول تبعی» می‌نامند.

۲. اگر موضوع حق عینی، مال غیرمنقول باشد مثل حق انتفاع از خانه، حق انتفاع هم به تبع آن غیرمنقول محسوب می‌شود و اگر موضوع حق عینی، مال منقول باشد مثل حق انتفاع از خودرو، حق انتفاع هم به تبع آن منقول محسوب می‌شود.

۱- تفکیک توقیف حقوقی و فیزیکی در «خودرو» به وضوح قابل مشاهده است چراکه ممکن است خودرو صرفاً با دستور دادگاه به پلیس راهور و با ثبت در سیستم، توقیف حقوقی شود (یعنی از نقل و انتقال حقوقی و معامله آن جلوگیری شود) و یا علاوه بر این، دستور توقیف فیزیکی آن (یعنی حمل آن به پارکینگ و نگه‌داشتن آن در همان محل) نیز به کالتری مربوطه داده شود.

۳. حق دینی، منقول است؛ ولو موضوع آن غیرمنقول باشد (م ۲۰) پس دعوی مطالبه دین، مثل مال الاجاره یا ثمن<sup>۱</sup> مال غیرمنقول، منقول است؛ البته رویه قضایی، تعهد به انتقال مال غیرمنقول را، استثنائاً، «غیرمنقول» می‌داند (کاتوزیان (۱۶)، ش ۵۲).
۴. دعوی راجع به اجرت‌المثل و خسارت وارده به املاک (مال غیرمنقول)، غیرمنقول است (رای وحدت رویه شماره ۳۱، مورخ ۱۳۶۳/۹/۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور)<sup>۲</sup>.
۵. ذکر حق انتفاع و ارتفاع در ماده ۱۸ جنبه تمثیلی داشته و سایر حقوق عینی راجع به اموال غیرمنقول (مثل مالکیت، حق تحجیر، حق شفعه و حق وثیقه) را نیز باید غیرمنقول دانست.
۶. دعوی «تصرف» راجع به اموال غیرمنقول مثل خلع ید غاصبانه یا امانی، تصرف عدوانی، رفع مزاحمت و ممانعت از حق، غیرمنقول است (کاتوزیان (۱۶)، ص. ۵۵).
۷. دعوی که موضوع آن به نحو غیرمستقیم، «تملک مال غیرمنقول» است؛ مثل دعوی فسخ، عدم نفوذ یا بطلان معامله راجع به مال غیرمنقول، غیرمنقول است (کاتوزیان (۱۶)، ص. ۵۵).
۸. دعوی مربوط به «تولیت و اداره‌ی موقوفات غیرمنقول»، غیرمنقول است (کاتوزیان (۱۶)، ص. ۵۷).
۹. بر مبنای قاعده غلبه، باید اصل را بر «منقول بودن» اموال دانست و در موارد تردید، مال را منقول تلقی نمود (الظنُّ یُلْحِقُ الشَّیْءَ بِالْأَعْمِ الْغَلْبُ).

## فصل دوم: در اموال منقوله

### ماده ۱۹: تعریف اموال منقول

اشیائی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است.

۱. سند، وسیله اثبات حق است و ذاتاً مالیت ندارد، با این حال، در برخی موارد موضوع سند چنان با ماهیت آن مخلوط می‌شود که گویی خود سند ارزش مالی دارد؛ مثل اسکناس، سهام بی‌نام شرکت، چک‌های تضمین شده، بروات، سفته و چک در وجه حامل؛ این اسناد را باید از اشیاء مادی «منقول» به حساب آورد (کاتوزیان (۱۶)، ص. ۵۸).

۱- البته منقول تلقی کردن مال الاجاره یا ثمن ناظر به مورد غالب است که بهای قراردادی پول است ولی اگر ثمن معامله، مال غیرمنقول و معین باشد به مجرد وقوع بیع فروشنده مالک ثمن شده و حق عینی بر مال غیرمنقول پیدا می‌کند و این حق به تبع موضوعش، غیرمنقول محسوب خواهد شد.

۲- به لحاظ تحلیلی، حق مطالبه خسارت و اجرت‌المثل، دینی و منقول است اما به نظر می‌رسد از آنجایی که تعیین خسارت و اجرت‌المثل ملک مستلزم مراجعه کارشناس به محل وقوع ملک است، غیرمنقول تلقی کردن دعوی و صالح دانستن دادگاه محل وقوع ملک به مصلحت نزدیکتر است؛ به همین دلیل در صورتی که طرفین در خصوص خسارت یا اجرت ملک توافق نمایند، باید به قاعده اصلی بازگشته و دعوی مطالبه آنها را منقول و در صلاحیت دادگاه اقامتگاه خوانده دانست؛ شایان ذکر است در رأی صادره که اجرت‌المثل ملک را غیرمنقول و اجرت‌المسمی را منقول تلقی کرده است دلیل این امر را غیرقراردادی بودن اجرت‌المثل و قراردادی بودن اجرت‌المسمی دانسته است که صحیح به نظر نمی‌رسد.